

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حبیب و محبوب

حالات پیشوایان و بزرگان در نماز

موسسه قدر و لایت

حبيب و محبوب

گردآوری و تدوين: مؤسسه فرهنگي قدر ولايت

ناشر: مؤسسه فرهنگي قدر ولايت

نوبت چاپ: يازدهم ۱۳۸۸ □ تيراژ: ۲۰۰۰ جلد □ حروفچيني: ظريفيان

ليتوگرافي: نيما □ چاپ: كيوان □ صحافي: مؤمن

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۶۲۴۸-۵۰-۲ ISBN 978-964-6248-50-2

تلفن و نمابر: توزيع ۶۶۴۶۹۹۵۸ - ۶۶۴۱۱۱۵۱

قيمت ۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۵
مقدمه	۷
فصل اول - پیشوایان و نماز	۱۱
فصل دوم - بزرگان و نماز.....	۲۵
عبادین بشیر	۲۵
ابوذر غفاری	۲۶
حارثه بن مالک.....	۲۷
شیخ مفید.....	۲۹
محمدتقی بزغانی قزوینی	۲۹
پسر هارون الرشید.....	۲۹
زنی نیکوکار.....	۳۱
استاد علامه طباطبایی	۳۲
استاد شهید مرتضی مطهری	۳۶
شهید محمدعلی رجایی.....	۳۶
حجة الاسلام شفتی	۳۶، ۴۱، ۴۴، ۴۵
آخوند ملا علی نوری	۳۷
حاج محمدابراهیم کلباسی	۳۷
میرزا محمدجعفر انصاری	۳۸
شیخ آقا بزرگ تهرانی	۳۸
حاج ملا هادی سبزواری.....	۳۹

۳۹	میرزا سلیمان تنکابنی
۳۹	استاد میرزای قمی
۴۰	آخوند خراسانی
۴۰	ابوعلی سینا
۴۰	میرزا جواد ملکی
۴۱	ملاً محمد اشرفی
۴۲	آخوند ملاً محمد کاشی
۴۲	آیت‌الله سید محمدباقر درچه‌ای
۴۳	آیت‌الله اعرافی
۴۳	ربیع بن خثیم
۴۳	آیت‌الله سید حسن خوانساری
۴۴	شیخ مرتضی انصاری
۴۶	محدث قمی (شیخ عباس قمی)
۴۷	آیت‌الله سید احمد کربلائی
۴۷	درسی از شهید رجائی
۴۹، ۴۷	شهید بهشتی
۴۸	امام خمینی (ره)
۴۸	علامه امینی
۴۹	تهجد حضرت امام خمینی (ره)
۵۳	در بیان فراغت وقت و قلب
		قسمتی از پیام مقام رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای به سمینار نماز
۶۲	

پیشگفتار

در تربیت و پرورش، الگوسازی، جای خاص و مهمّ خود را دارد. کودکان و نوجوانان با قلوب پاکی که چون زمین آماده پذیرش بذر است بیشترین تأثیرپذیری را از الگوها می‌گیرند. اسطوره‌سازی یکی از راههای القاء ارزشها و ضد ارزشهاست.

تمدن مادّی غرب با درک این واقعیت، توجّه زیادی به الگوسازی کرده است و از طریق الگوها، ارزشهای مادّی را اگرچه منحط چنان ارزشهای والا و مقدّس جلوه‌گر می‌سازد، ابزارهای پیشرفته این توفیق را صد چنان کرده است. داستان‌نویسان، فیلمسازان، شاعران، گویندگان و همه دست‌اندرکار خلق آثاری هستند که هریک جایگاه ویژه‌ای در الگوهای جوامع بخصوص نسل نوجوان و جوانان دارد. تأثیرپذیری انسان از الگوها نیاز به ارائه استدلال ندارد، آنچه ضرورت دارد مورد توجه قرار گیرد اهداف الگوسازی است.

«الگو» یک نیاز است در انسان، اگر این الگو، که در مثال چون بذر است، با دستهای فاسد و نیت سوء و اهداف استکباری ساخته و در زمین آماده دلها نهاده شود، نتیجه‌اش باروری نسلی فاسد، مادّی و دور از فطرت انسانی است و اگر این الگو با دستهای پاک و نیت خیر و اهداف الهی پرورده و در دلهای مستعد به ودیعت گذارده شود، حاصل آن انسانهایی است باصفا و اخلاص و الهی که درهای رشد و تعالی حقیقی را به روی جوامع بشری می‌گشایند. خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید، در داستانهای انبیاء و حکماء، در

مثالها و توصیه‌های خویش، هم «الگوهای» مثبت را با تمامی جلوه‌های ملکوتی معرفی می‌نماید و هم «الگوهای منفی» را با خباثت‌ها و رذالت‌هایشان و کسانی را که دارای دل و بصیرت هستند و نور ایمان، ضمیر آنان را روشن ساخته است دعوت می‌نماید تا از «الگوهای مثبت» - که در رأس آنان رسول خدا ﷺ قرار دارد - پیروی نمایند و خود الگوی همهٔ انسانها گردند.

رفتار انسانهای بزرگ الهی درس است برای مشتاقان هدایت، چه در بُعد خودسازی و به زانو درآوردن نفس اماره، که منشاء جریان حدود الهی در فرد است و چه در بعد جهاد اصغر و برخورد با شیاطین انس که منشاء جریان حدود الهی و گسترش هدایت خدایی در جامعه است.

ما در این مجموعه با توجه به نیاز نسل جوان به «الگو» و این که رفتار و اعمال مردان الهی آن چنان جاذبه و تأثیر ماندنی و انگیزه‌ساز دارد که فوق آن در تصوّر و عمل امکان ندارد، اقدام به بیان برخورد آنان با یکی از عبادات بزرگ - که هم خودسازی و هم جامعه‌سازی در آن مستتر است - نموده‌ایم و همچنان که معتقدیم با زبان رسای هنر و ابزارهای متنوع و شیوه‌های صحیح زوایای مختلف این «الگوها» به زیبایی و ظرافت هرچه بیشتر بایستی معرفی کردند، نقل حکایت خضوع و خشوع و رازها و اشکها و حضور و حُب «الگوهایمان» را در یکی از بهترین عبادات یعنی «نماز» منشاء برکات فراوانی می‌دانیم و امیدواریم مقلب‌القلوب خود اسباب الفت دلها را فراهم و تأثیر شایسته را به این مجموعه عنایت فرماید و موجبات انس و گرمی‌داشت نماز و ادای حقّ این فریضةٔ عظیم را به همهٔ ما عطا نماید. ان شاءالله

مقدمه

هدف از انجام عبادات

هدف اصلی از انجام مسائل عبادی نظیر نماز، روزه، حج و ... بیداری فطرت پاک الهی است، که در خمیره و نهاد هر انسان نهفته می‌باشد. همچنین پرورش روح و رشد ملکات فاضله انسانی و جلوگیری از گناه و انحراف از مسیر حق و بالاخره در یک کلام توجه و تقرب به خدا از جمله اهداف و امور عبادی محسوب می‌گردد.

نماز بهترین اعمال: «الصَّلَاةُ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ».

از نظر مکتب اسلام نماز بهترین عمل و عبادت مطرح گردیده است. قرآن نماز را به عنوان اهرم بازدارنده فحشاء و منکر معرفی نموده و می‌فرماید: «نماز انسان را از کارهای زشت و ناپسند بازمی‌دارد» (سوره عنکبوت: آیه ۴۵). البته این بدان معنی نیست، که هرکس نماز خواند دیگر نمی‌تواند گناه کند، بلکه عمل به این فریضه در طول شبانه‌روز در پنج نوبت و استمرار آن در خلال عمر و اهتمام ورزیدن در اقامه آن در سطح جامعه، طبعاً با گناه و فحشاء و منکرات سازگار نیست، زیرا توجه به خدا و عبودیت کامل به درگاه احدیت، انسان را از هر معصیتی و هر عملی که با ارزشهای دینی و الهی هماهنگی ندارد، بازمی‌دارد.

پس اگر انسان نسبت به نماز اهتمام و جدیت نماید و با نیت خالص آن را به جا آورد، ادامه این روند به طور قطع و یقین باعث می‌شود که یک نیرو و ملکه‌ای در انسان پدید آید که او را از فحشاء و منکر دور سازد.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ذیل آیه شریفه «ان الصلاة تنهى

عن الفحشاء و المنکر» می‌گوید: اگر دستور داده‌اند به این که مردم نماز بخوانند، برای این بوده که نماز آنان را از فسق و فجور بازمی‌دارد و این تعلیل می‌فهماند که نماز عملی است عبودی، که به جا آوردنش صفتی در روح آدمی پدید می‌آورد، که آن صفت به اصطلاح معروف، پلیسی است غیبی، و صاحبش را از فحشاء و منکرات بازمی‌دارد و در نتیجه جان و دلش از گناهان و آلودگیهایی که از اعمال زشت پیدا می‌شود پاک می‌ماند.

پس معلوم می‌شود مقصود از نماز رسیدن به آن صفت است، یعنی صفت بازداري از گناه.

ابعاد نماز

نماز از لحاظ محتوا دارای دو بعد است؛ یعنی نماز یک ظاهر دارد و یک باطن، یک صورت دارد و یک معنا، یک کالبد و جسم دارد و یک روح و جان، پس ظاهر و کالبد نماز همان اعمال و افعال و اذکاری هستند که به عنوان مقدمات و مقارنات نماز می‌شناسیم، به عبارت دیگر صورت نماز مسائلی چون طهارت بدن و لباس از هرگونه نجاسات و یا غصبی نبودن لباس و مکان نمازگزار و نیز رعایت ترتیب و توالی اذکار و افعال نماز هستند. این کالبد و صورت دارای حقیقتی است که روح و جان و معنای نماز را تشکیل می‌دهد، پس هر عملی از اعمال نماز و هر ذکر از اذکار نماز دارای روح و معنویتی خاص هستند که اگر روح و جان در هر یک از این اعمال و اذکار متحقق نگردد، همچون عضوی از اعضاء بدن که از بدن جدا شده باشد، به خاطر نداشتن روح و جان جز جسمی مرده و بی‌خاصیت و فاقد بهره چیز دیگری نخواهد بود. نماز هم این چنین است، و باید با تمرین و ممارست روح در کالبد و جسم نماز دمیده شود و این میسر نخواهد شد مگر این که انسان نماز را با حضور قلب و با خشوع به جای

آورد، و با تمام وجود به درگاه باری تعالی به عبادت و راز و نیاز پردازد.

نماز عامل وحدت و یکپارچگی

در مراسم عبادات اسلامی؛ نظافت، سادگی و اجتناب از زرق و برق‌های مادّی، حذف امتیازات طبقاتی و موقعیتهای اجتماعی کاملاً مورد توجه می‌باشد، مثلاً در مراسم نمازهای یومیه - که واجب است هر انسان بالغ مسلمان در طول شبانه‌روز پنج وعده نماز بخواند - همه مسلمانان از رهبر و رئیس جمهور تا مردم عادی در یک صف و بدون کوچکترین برتری و امتیاز به سوی خداوند یگانه ایستاده و با عبارات کوتاه و پرمعنی او را ستایش و نیایش می‌کنند و به منظور تحکیم وحدت امت اسلامی و ترغیب و تشویق آنان به سوی یکپارچگی و همفکری؛ همگی موظفند که نماز را با زبان و حی یعنی زبان عربی که زبان اصلی قرآن و در عین حال از زبانهای جامع و غنی دنیا محسوب می‌شود به جای آورند.

علاوه بر این تأکید بسیاری شده که این مراسم به صورت جماعت و با حضور در مساجد برگزار شود که این خود از لحاظ سیاسی و اجتماعی حائز اهمیت است، زیرا تجمع یک عده در مکانی مقدّس برای انجام عبادت، خود موجب پی بردن به مسائل موجود جامعه و به نوعی مطلع شدن از احوالات و وضعیت یکدیگر خواهد بود و اشاعه این فرهنگ می‌تواند راهگشای بخش اعظمی از مشکلات فردی و اجتماعی باشد.

شرکت در اجرای مراسم عبادی سیاسی نماز جمعه در پایان هر هفته و تجمع شهروندان در یک مکان (مصلاهی شهر) از جمله اجتماعات بزرگ و کم‌نظیری است که مسلماً موجب رشد آگاهیهای سیاسی و آشنایی مسلمین با مسائل و مشکلات جوامع اسلامی می‌شود.

فصل اول - پیشوایان و نماز

حالات رسول خدا ﷺ

صدای اذان

صدای اذان برای رسول خدا ﷺ چنان جاذبه داشت و نشاط می آورد که هنگام اذان به بلال می فرمود:

«أَرِحْنَا يَا بِلَالُ» ای بلال: ما را از غم و اندوه و تلخی رهایی بخش.

و نیز آن حضرت می فرمود:

کسی که صدای اذان را بشنود و بی تفاوت بماند، جفا کرده است. (۱)

تغییر چهره

پیامبر ﷺ هرگاه که به نماز می ایستاد چهره اش به جهت خوف از خداوند تغییر می کرد و صدایی همچون جوشش دیگ از درون حضرت شنیده می شد. (۲)

ورم پا

پیامبر خدا ﷺ در ابتدای وحی، آن قدر بر پنجه پا به عبادت می ایستاد تا پای مبارکش ورم کرد. آیه نازل شد:

۱- پرتوی از اسرار نماز، ص ۹۲.

۲- بحار، ج ۸۱، ص ۲۴۸.

﴿طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به سختی بیفکنی. (۱)

شکرگزاری نعمت

عایشه همسر پیامبر ﷺ می گوید:

پیامبر با ما در سخن بود و ما نیز با وی، ولی همین که وقت نماز فرا می رسید گویا ما را نمی شناخت و ما نیز او را نمی شناختیم و شبی حضرت از رختخواب برخاست و مشغول مناجات شد تا نزدیک صبح عبادت کرد و پس از آن گریه های سختی سر داد.

به حضرت عرض کردم: چرا خودت را به زحمت می افکنی در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است؟
حضرت فرمود:

ای عایشه به پاس این همه نعمت بنده شکرگزاری نباشم؟ (۲)

خشوع در نماز

پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که به نماز می ایستاد، چهره مبارکش از خوف خدا برافروخته می شد. (۳)

نبی گرامی اسلام ﷺ وقتی که به نماز می ایستاد بدن مبارکش همچون جامه ای که در معرض باد است، تکان می خورد. (۴)

۱- سوره طه: آیات ۱ و ۲.

۲- بحار، ج ۸۱، ص ۲۶۲.

۳- بحار، ج ۸۴، ص ۲۴۸.

۴- همان.

توصیه پیامبر ﷺ

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود:

خداوند به نمازی که نماز گزار در آن نماز قلبش را با بدنش هماهنگ نسازد نمی‌نگرد، در جای دیگر می‌فرماید:

در نماز فروتنی و تواضع پیشه نما و باگریه و زاری و اظهار پشیمانی و بازاری و التماس دستهایت را دراز نما و از خدا هرچه را که می‌خواهی طلب کن و کسی که چنین نباشد، نمازش ناقص است.

هرگاه نماز واجبی را به جا می‌آوری در وقتش آن را به جای آور و چنان نماز بگزار که گویا با نماز وداع می‌کنی و آخرین نماز توست. (۱)

حضرت علی علیه السلام

دگرگونی رخسار

حضرت علی علیه السلام هنگام اقامه نماز می‌فرمود:

«وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا مُسْلِمًا».

به سمت آن کسی که آسمانها و زمین را آفریده رو کرده‌ام.

در این حال رنگ رخسار مبارکش دگرگون می‌شد تا جایی که کاملاً تغییر رنگ در چهره آن بزرگوار مشخص می‌شد و خودنمایی می‌کرد. (۲)

ادای امانت

حضرت علی علیه السلام به هنگام نماز رنگ رخسارش تغییر می‌کرد و بدن مبارکش به لرزه می‌افتاد در آن حال به آن حضرت عرض شد چه اتفاقی بر شما

۱- اسرار الصلوة (آیت‌الله میرزا جواد آقا ملکی)، ص ۱۸۲.

۲- بحار، ج ۸۴، ص ۳۶۶.

رخ داده است؟

حضرت فرمود:

وقت ادای امانتی است که خداوند متعال آن را به آسمانها و زمین و کوهها عرضه نمود ولی آنها از قبول این امانت خودداری کردند و انسان آن را قبول کرد و حال آن که من ضعیف می‌باشم و نمی‌دانم آن امانت را خوب می‌توانم ادا کنم یا خیر. (۱)

غرق در محبوب

نقل کرده‌اند که:

در پای مبارک حضرت علی علیه السلام تیر رفته بود. هرچه کردند به جهت درد شدیدی که داشت نتوانستند خارج کنند تا آن که به راهنمایی و توصیه همسر مکرماهش سیده نساء فاطمه زهرا علیها السلام هنگامی که به نماز پرداخت تیر را از پای حضرت بیرون کشیدند و امام متوجه نشد. (۲)

اشک چشم

علی علیه السلام هنگام وضو گرفتن، لرزش خفیفی وجود مبارکش را فرامی‌گرفت و چون در محراب عبادت می‌ایستاد رعشه بر اندامش می‌افتاد و از خوف عظمت الهی اشک چشمانش بر محاسن شریفش جاری می‌شد.

سجده‌های حضرت طولانی بود و سجده گاهش از اشک چشم مرطوب. (۳)

۱- بحار، ج ۸۱، ص ۲۴۸.

۲- محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۹۷.

۳- علی کیست؟ ص ۲۳۳.

نماز در میدان جنگ

روایت شده است که در لیلۃ الہریر (از شبهای سخت و پرمخاطره در جنگ صفین) در بین دو صف متخاصم (در میدان جنگ) زیراندازی برای حضرت علی علیه السلام انداختند و آن حضرت بر روی آن به نماز مشغول شد و این در حالی بود که از راست و چپ آن حضرت تیرها عبور می‌کرد و چوبه‌های تیر پیوسته بر زمین می‌افتاد، ولی اصلاً در ساحت وجود مقدّس آن حضرت تزلزلی ایجاد نشد و به نماز عارفانه خویش مشغول بود. (۱)

فخر خداوند بر فرشتگان

در حالات سیدۃ نساء عالم حضرت فاطمہ زهرا علیہا السلام نقل شده است که وقتی به عبادت می‌ایستاد بدنش از ترس مقام خداوند می‌لرزید و با تمام وجود به عبادت روی می‌آورد و موجب فخر خداوند بر فرشتگان بود. (۲)

حضرت زهرا علیہا السلام از خوف خداوند در نماز نفس نفس می‌زدند. (۳)

تغییر چهره

روایت کرده‌اند که:

آن‌گاه که حسن بن علی علیہ السلام وضو می‌گرفت، رنگ چهره‌اش تغییر می‌کرد.

به حضرت عرض کردند:

چرا چنین حالتی به شما دست می‌دهد؟

حضرت فرمود:

۱- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲- بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۲.

۳- بحار، ج ۸۴، ص ۲۸۵.

سزاوار است بر آن کس که می خواهد بر خداوند وارد شود که حالش چنین باشد. (۱)

نماز خون

امام حسین علیه السلام یکی از چهره‌هایی است که برای برپایی نماز و دین خدا گام نهاد، لذا در زیارت آن حضرت چنین می‌گوییم:

«و اشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ».

«شهادت می‌دهم که تو نماز را برپا کردی».

ظهر عاشورا بود، عده‌ای از یاران امام حسین علیه السلام شربت شهادت نوشیده بودند و عده‌ای هنوز در انتظار شهادت لحظه‌شماری می‌کردند.

ابو ثمامه صیداوی هنگام ظهر خدمت امام حسین علیه السلام عرض کرد:

مولای من؛ این مردم به شما نزدیک شده‌اند، ما همه کشته خواهیم شد. اکنون وقت نماز است، امید است هنگام ملاقات خداوند نماز واجب امروز را خوانده باشیم.

حضرت حسین بن علی علیه السلام سر به آسمان بلند کرد و فرمود:

«خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد که ما را به یاد نماز انداختی، آری ...

اکنون وقت نماز است، اذان بگو، خدا تو را رحمت کند».

پس از این که «صیداوی» از اذان فارغ شد امام حسین علیه السلام با یارانش به نماز ظهر ایستادند و نماز خون به پا داشتند. در حالی که «زهر بن قین» و «سعید بن عبدالله» دو تن از یاران دلیر امام در مقابل حضرت و نمازگزاران ایستادند تا تیرها و نیزه‌های دشمن به حضرت نخورند و چون نماز امام حسین علیه السلام و یارانش تمام شد، سعید بن عبدالله نیز بر اثر تیرها و نیزه‌های دشمن - که به سوی

امام حسین علیه السلام پرتاب کرده بودند - به شهادت رسید. (۱)

زینت عبادت‌کنندگان در نماز

حضرت زین العابدین انسان عرصه محراب و بندگی بوده است که به همین دلیل القابی همچون زین العابدین، سید الساجدین، ذوالثغفات و سجاد... را دارا شده‌اند.

حضرت سجاد هرگاه قصد انجام نماز می‌نمود به مکان خشنی می‌رفت و خود را از مردم پنهان می‌نمود. مشغول نماز می‌شد و زیاد گریه می‌کرد. یک روز در هوای بسیار گرم به دنبال چنین جایگاهی بود که یکی از غلامان متوجه آن حضرت شد. دید حضرت پیشانی را بر سنگ سختی نهاده و گریه می‌کند. ساعتها طول کشید تا آن که حضرت سر از سجده برداشت، به اندازه‌ای گریه کرده بود که چنین می‌نمود که سر و صورت را در آب فرو برده است. (۲)

ادب در برابر حق

ابوحزه ثمالی گفت: دیدم حضرت علی بن الحسین علیه السلام را که نماز می‌خواند و ردای آن حضرت از شانه‌اش افتاد و آن را سر جای خود مرتب نکرد تا نماز تمام شد، بعد از نماز از حضرت سؤال کردم که چرا نسبت به افتادن عبایتان در نماز بی‌توجه بودید؟
حضرت فرمودند:

وای بر تو! آیا می‌دانی در محضر که بودم؟ همانا از بنده قبول نشود نمازی مگر آنچه را در آن اقبال نموده باشد. من گفتم پس ما هلاک شده‌ایم

۱- بحار، ج ۴۵، ص ۲۰.

۲- بحار، ج ۸۱، ص ۲۶۱.

(نمازهایمان باطل است).

حضرت فرمودند:

خداوند نقصان نمازهایتان را با نافله‌ها جبران می‌کند. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم می‌فرمود

علی بن الحسین علیه السلام چون به نماز برمی‌خاست گویی شاخه درختی بود که بجز آنچه باد از آن جناب حرکت می‌داد، حرکت نمی‌کرد؛ یعنی بدن آن حضرت مانند چوب بی حرکت بود و فقط دامن لباس او بود که در اثر وزش باد در حرکت بود. (۲)

شناخت معبود

صدوق در علل با سند خود از ابان بن تغلب نقل می‌کند که گفت: به امام صادق عرض کردم من علی بن الحسین علیه السلام را دیدم که چون به نماز می‌ایستاد رنگش به رنگ دیگری برمی‌گشت فرمود: به خدا که علی بن الحسین علیه السلام کسی را که در پیشگاهش به نماز ایستاده بود می‌شناخت. (۳)

در مقابل خداوند

روزی، امام علی بن الحسین علیه السلام سرگرم نماز بود و کودک نازنینش امام محمدباقر علیه السلام درون چاه عمیقی که در خانه بود، افتاد. فریاد همسر امام برخاست و از امام سجاد علیه السلام که در نماز بود درخواست کمک کرد.

۱- وسائل، ج ۴، ص ۶۸۸

۲- آداب الصلوة، امام خمینی، ص ۱۶۳.

۳- همان.

حضرت، همچنان به نماز ادامه داد، همسر امام نزدیک حجره آمد و عرض کرد: چقدر سخت دلی ای - اهل بیت رسول الله - فرزندت را نجات بده ولی امام سجّاد از نماز باز نایستاد. تا آن که نمازش را به جای آورد.

سپس کنار چاه آمد و دست مبارک را درون چاه برد و بدون آن که از طناب کمک بگیرد فرزندش را بیرون کشید، در حالی که کودک روی دست مبارک حضرت به بازی و خنده مشغول بود بدون آن که بدن و لباسش تر شده باشد. آنگاه کودک را به مادر سپرد و فرمود: این فرزندت؛ ای کسی که یقینت به خدا ضعیف است.

و سپس فرمود:

سرزنش بر تو نیست، من در مقابل خداوند جبار بودم و اگر از او روی می‌گرداندم، او از من روی می‌گرداند چه کسی در این حال به من ترحم می‌کرد؟^(۱)

در برابر سلطان باعظمت

امام زین العابدین علیه السلام هنگامی که برای نماز وضو می‌ساخت و تصمیم وارد شدن در نماز می‌گرفت رنگ مبارکش تغییر کرده زرد می‌شد. به آن حضرت یک بار عرض شد: این حالت به چه علت است؟

حضرت فرمود:

من می‌خواهم در مقابل سلطان باعظمتی قرار گیرم.^(۲)

۱- بحار، ج ۸۴، ص ۲۴۵.

۲- بحار، ج ۸۴، ص ۲۶۵.

جاری شدن عرق از چهره

حضرت سجّاد علیه السلام هنگامی که به نماز می ایستاد رنگ مبارکش دگرگون می شد و زمانی که سجده می کرد سر از سجده بر نمی داشت تا آن جاکه عرق از چهره اش جاری می شد. (۱)

ای نهایت آرزوی من

طاووس فقیه می گوید: امام سجّاد علیه السلام را دیدم که از شامگاه تا سحر، طواف و عبادت کرد.

چون اطراف خود را خالی دید نگاهی به آسمان افکند و گفت: خدایا ستارگان آسمانت فرو رفتند و دیدگان خلالتت به خواب و درهای تو، به روی خواهندگان باز است. اکنون نزد تو آمدم تا مرا بیامری، رحمت بی کرانت را بر من ارزانی داری و در صحنه های قیامت چهره جدم محمّد صلی الله علیه و آله را به من بنمایانی و در حالی که گریه می کرد افزود: به عزّت و جلالت سوگند، با معصیت خود تصمیم به نافرمانی تو نداشتم، درباره تو در تردید و شک نبودم، به کیفر تو نیز بی توجه نبودم و هیچ گاه عقوبت تو را خواستار نگشتم، بلکه این نفس من، مرا گمراه کرد و پرده ای که بر گناه من کشیدی مرا بر آن یاری نمود.

چه کسی مرا از عذاب تو می رهاند و اگر رشته خود را با من قطع کنی، به چه کسی پناه بیاورم؟ چه روزگار ناپسندی خواهم داشت آن گاه که در پیش روی تو می ایستم. روزی که سبک باران خواهم بود، یا با سنگین باران؟ ای وای بر من هرچه از عمرم می گذرد گناهانم بیشتر می شود و توبه نمی کنم. آیا هنگام آن نرسیده که از روزگارم شرم کنم؟ و در حال گریه ادامه داد:

ای نهایت آرزوی من! آیا مرا به آتش می سوزانی؟ پس امید من چه می شود

و مَحَبَّت من کجا می‌رود؟ چه کارهای ناپسندی کردم که هیچ کس از بندگان، جنایتی چون من نکرده است.

پاک هستی تو، ای پروردگار من... تو را نافرمانی می‌کنند، آن‌گونه که گویی تو را نمی‌بینند و تو بردباری می‌کنی، چنانکه گویی تو را نافرمانی نکرده‌اند به بندگان آن چنان لطف و مَحَبَّت می‌کنی که گویی به آنان نیازمندی در حالی که تو ای سرور من از آنان بی‌نیازی.

سپس به سجده رفت و من کنارش رفتم. سرش را به زانو نهادم و شروع به گریه کردم قطرات اشکم بر صورت مبارکش ریخت. برخاست و فرمود:

چه کسی مرا از یاد پروردگارم بازداشت.

طاووس می‌گوید: عرض کردم:

من هستم، طاووس، ای پسر رسول خدا، این بی‌تابی چیست؟ بر ماست که چنین کنیم ولی جنایت می‌کنیم. پدر شما حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام مادرت فاطمه زهراست، جدّت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

حضرت نگاهی به من کرد و فرمود:

طاووس، هیهات! هیهات! از پدر و مادرم مگو، خدا بهشت را برای اهل طاعت و نیکوکاران آفریده، اگرچه بنده حبشی باشد و جهنم را برای کسی که نافرمانی کند، هرچند سید قریشی باشد. آیا این کلام خداوند را نشنیده‌ای که:

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ (۱)

«آن‌گاه که در صور دمیده شود میان آن پیوندی نیست و از یکدیگر سؤال نمی‌کنند» قسم به خدا فردا جز عملی صالح چیزی به تو سود ندهد. (۲)

۱- سوره مؤنون: آیه ۱۰۱.

۲- مناقب، ج ۴، ص ۱۵۱.

از خود بی خود

فرزندان امام سجّاد علیه السلام و فرزندان امام باقر علیه السلام و معصومین علیهم السلام سعی می کردند وقتی حضرت مشغول نماز شد، شروع به بازی کنند؛ می گفتند وقتی حضرت شروع به نماز کرد دیگر متوجه به ما نیست، هرچه سر و صدا هم بکنیم آزاد هستیم. (۱)

گرامی داشت خداوند

روزی امام باقر علیه السلام نماز را به جا می آورد که چیزی روی سر مبارک افتاد ولی حضرت آن را از روی سر خود برداشت و امام جعفر صادق علیه السلام برخاست و آن را از روی سر ایشان برداشت. این عمل امام باقر علیه السلام به منظور گرامی داشت خداوند و روی آوردن به او در نماز بود و به این مطلب خداوند در آیه شریفه:

﴿اقم وجهك للدين حنيفاً﴾ اشاره دارد:

«صورت خود را حق گرایانه به سوی دین متوجه ساز». (۲)

مناجات با معبود

از سید بن طاووس روایت شده که می گوید: با سند از ابو ایوب روایت می کنم که وقتی امام باقر و امام صادق علیهم السلام به نماز می ایستادند رنگ مبارکشان تغییر می کرد، گاهی زرد و گاهی سرخ می شد، گویا آن دو بزرگوار با کسی مناجات می کردند که او را می دیدند. (۳)

۱- الانوار الیهیه، محدث قمی، ص ۴۹.

۲- بحار، ج ۸۴، ص ۲۵۳.

۳- بحار، ج ۸، ص ۲۴۸.

چون پیراهنی در وسط اتاق

احمد بن عبدالله از پدرش نقل می‌کند که بر فضل بن ربیع وارد شدم در حالی که وی بر جایی بلند نشسته بود، همین که مرا دید گفت:

نگاه کن، درون این اتاق را نگاه کن! چه می‌بینی؟

گفتم: پیراهنی است در وسط اتاق.

گفت: خوب نگاه کن.

گفتم: گویا مردی است که به سجده رفته ...

گفت: آیا او را می‌شناسی؟ او موسی بن جعفر امام هفتم شیعیان است. من روز و شب مراقب او هستم و در تمام اوقات وی را چنین دیدم که پس از به جای آوردن نماز صبح، مشغول تعقیب می‌شود تا آنکه خورشید طلوع نماید پس آن‌گاه به سجده می‌رود و در سجده می‌ماند تا زوال خورشید.

حضرت کسی را مأمور کرده تا اوقات نماز می‌شود او را مطلع کند تا تجدید وضو نماید. این شیوه همیشگی اوست. پس از نماز عشاء افطار می‌کند و تجدید وضو می‌نماید، به سجده می‌رود و تمام شب را تا سپیده صبح به عبادت سرگرم است.^(۱)

سر بر سجده

شیخی حضرت موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ قدم به مسجد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گذارده سر به سجده نهاد و در سجده حضرت این جملات تکرار می‌شد.

«عَظَمَ الدَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيُحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عَبْدِكَ يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَ يَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ».

«بزرگ است گناه بنده تو پس نیکو است بخشش از جانب تو ای اهل تقوی و

اهل مغفرت» حضرت آن قدر این جملات را تکرار کرد تا آن که صبح شد. (۱)

شبها همیشه در حال نماز

حضرت امام رضا علیه السلام، همیشه با وضو بود و شبها به عبادت می پرداخت. وضو می گرفت و نماز می خواند و مقداری استراحت می کرد در پی این استراحت کوتاه دیگر باره برمی خواست و وضو می گرفت و به نماز می ایستاد و باز هم اندک استراحتی می کرد، سپس برمی خاست و تا صبح همین گونه بود. (۲)

الگوی ایثار و مقاومت در نماز

حضرت زینب علیها السلام در شب یازدهم محرم قافله سالار اسیران بود و نقطه اتکاء یتیمان، گرچه مصائب بسیار سنگین و گران بود ولی او همچون کوهی استوار در مقابل همه این مصائب و سختیها، دردها و رنجها ایستادگی و مقاومت کرد و خم به ابرو نیاورد. او به نگهبانی اسیران پرداخت، زنان و کودکان را جمع کرد، گمشدگان را جمع آوری نمود، به پرستاری بیمار کربلا امام سجاد علیه السلام پرداخت، از ضرب تازیانه پیکرش می سوخت؛ خارهای بیابان به پایش می خلید، جگرش می سوخت ولی یتیمان را می جست و پس از آن که از این کارها فارغ شد به سوی خدا رفت و به عبادت او پرداخت. نماز شب را به جای آورد، آن قدر ناتوان شده بود که نتوانست ایستاده نماز بخواند. این الگوی ایثار و مقاومت نماز شب را نشسته به جای آورد و با خدای خود به راز و نیاز پرداخت. (۳)

۱- عوالم، ج ۲۱، ص ۱۸۶.

۲- عوالم، ج ۲۲، ص ۱۹۶.

۳- پیشوای شهیدان، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

فصل دوم - بزرگان و نماز

عبادین بشیر

پس از بازگشت از یکی از جنگ‌ها که پیامبر اسلام ﷺ همراه لشکر بودند در میان راه به استراحت پرداختند و چون شب فرارسیده بود محافظت لشکر را به «عمّار یاسر» و «عبادین بشیر» سپردند و این دو نفر شب را میان خود تقسیم کردند.

در نصف اوّل شب که نوبت استراحت «عمّار یاسر» بود عبادین بشیر مشغول نگهبانی شد و در این حین وقت را غنیمت شمرد و مشغول نماز شد. در اثناء نماز یکی از افراد دشمن به قصد شیخون به لشکر اسلام آمد و فقط «عبادین بشیر» را دید که ایستاده ولی تشخیص نمی‌داد که انسان است یا درخت؟ برای این که از طرف او نیز مطمئن شود تیری به سویش انداخت، تیر بر پیکر عباد نشست ولی او اهمّیت نداد و نماز را ترک نکرد. تیر دیگری به او زد ولی باز حرکتی نکرد و نماز را ترک نکرد. تیر سوم را زد. عباد نماز را کوتاه کرد و سلام داد، سپس عمّار را بیدار نمود. عمّار مشاهده کرد که سه تیر بر بدن او نشسته و خون از پیکرش جاری است تعجب کرد و گفت: چرا در تیر اوّل مرا بیدار نکردی؟

عباد گفت: مشغول خواندن سوره کُهِف در نماز بودم و حیفم آمد سوره را ناتمام رهاکنم و اگر از این نمی‌ترسیدم که دشمن بر جان مسلمین و رسول

خدا ﷺ استیلاء یابد و صدمه‌ای بر پیامبر اسلام ﷺ بزند و کوتاهی در نگهبانی نموده باشم، هرگز نماز را کوتاه نمی‌کردم؛ اگرچه جانم را از دست می‌دادم. (۱)

ابوذر غفاری

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ می‌فرماید: نماز را با رکوع و سجود کامل و با حفظ حدود و اوقات آن انجام دهید سپس فرمود: ابوذر روزی به محضر پیامبر ﷺ آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا تعدادی گوسفند دارم و مایل نیستم تمام اوقاتم با گوسفندان بگذرد و فیض محضر شما را درک نکنم و نیز می‌ترسم گوسفندان را به دست چوپانی بسپارم.

حضرت فرمود: اباذر گوسفندان را برای چرا به بیابان ببر. اباذر امر رسول خدا ﷺ را اطاعت کرد و گوسفندان را به صحرا برد پس از یک هفته به حضور پیامبر رسید. حضرت فرمود: ای اباذر گوسفندان را چه کردی؟ اباذر عرض کرد:

ای رسول خدا ﷺ من مشغول نماز بودم ناگاه گرگی بر گوسفندانم حمله کرد گفتم: خدایا نماز را قطع کنم و از گوسفندان حفاظت کنم، یا به نماز ادامه دهم؟ بالاخره نماز را ادامه دادم. در این هنگام و سوسه‌های شیطان شروع شد. اما من مقاومت کردم و به پاس نماز حفاظت از گوسفندان خود را به خداوند سپردم و با خود گفتم: اگر تمام گوسفندان نیز از بین بروند محبت خداوند و پیامبر ﷺ و علی علیه السلام و دودمانش مرا کافی است. در این حین گرگ، گوسفندی را از میان

گله گرفت و فرار کرد، چند قدم نگذشته بود که از آن طرف شیری پدیدار گردید، گرگ، گوسفند را وانهاد. شیر، گرگ را درید و پاره پاره کرد و گوسفند صحیح و سالم به میان گله بازگشت.

حضرت گفتار ابوذر را تصدیق کرد. اما عده‌ای از منافقان این داستان را ساختگی تلقی کردند و برای کشف حال بیست نفر از یاران خود را گسیل داشتند تا از نزدیک جریان را دریابند.

آنها به چراگاه گوسفندان رسیدند و پس از به نماز ایستادن ابوذر صحنه را همان طور دیدند که ابوذر تعریف کرده بود...

ابوذر خدمت پیامبر ﷺ رسید و داستان خود را دوباره تعریف کرد.
پیامبر فرمود:

ای اباذر... تو بندگی خداوند را نیکو به انجام رساندی و خداوند نیز شیر را میان بیابان تحت سلطه تو درآورد تا از گوسفندان حفاظت کند و تو از گرامی ترین انسانهایی هستی که خداوند آنان را ستوده است که نماز را برپا می‌دارند.^(۱)

حارثه بن مالک

در اصول کافی از حضرت صادق ع نقل شده است که:

روزی پیامبر ﷺ در مسجد، نماز صبح گزارد. سپس نظری به اصحاب انداخت و جوانی به نام حارثه بن مالک توجه پیامبر ع را به خود جلب نمود که از شدت بی‌خوابی و عبادت سرش به زیر افتاده، رنگ چهره‌اش زرد و بدنش نحیف و چشمانش به گودی نشسته بود:

حضرت از او سؤال کرد:

چگونه صبح کرده‌ای ای حارثه؟

عرض کرد:

با یقین صبح کردم.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

هر چیز حقیقت و نشانی دارد، حقیقت یقین تو چیست؟

حارثه عرض کرد:

حقیقت یقین من این است که پیوسته مرا محزون و غمگین کرده و شبها مرا بیدار می‌دارد و روزهای گرم، مرا به روزه وامی‌دارد و دلم از دنیا برکنده و آنچه را که در دنیاست نزد من ناپسند گردانده است.

یقین من به پایه‌ای رسیده است که گویا می‌بینم عرش خداوند را که برای حساب در محشر نصب کرده‌اند و خلایق همه محشور و من در میان ایشانم و گویا می‌بینم اهل بهشت را که در نعمت و بر کرسیها نشسته و با یکدیگر معارفه و صحبت دارند و بر بالشها تکیه زده‌اند:

و گویا می‌بینم اهل جهنم را که در میان آتش معذبند و فریاد سر می‌دهند و گویا زمزمه جهنم و آواز آن در گوش من است.

پیامبر فرمود:

بر این حالت ثابت باش.

عرض کرد:

یا رسول الله دعاکن تا خداوند شهادت را روزی من فرماید:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعا فرمود: چند روزی بیش نگذشت که به دستور

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جهاد شرکت و پس از نه نفر به شهادت رسید. (۱)

شیخ مفید

در احوال این مرد بزرگ آورده اند که:

وی شبها کم می خوانید و باقی را به نماز یا مطالعه یا تدریس یا تلاوت قرآن مجید می گذرانید.^(۱)

محمدتقی بزغانی قزوینی

درباره وی که در محراب عبادت به دست فرقه ضالّه بهائیت به شهادت رسید آورده اند که:

همیشه از نصف شب تا طلوع صبح صادق، به مسجد خود می رفت و به مناجات و ادعیه و تضرّع و زاری و تهجد مشغول بود و مناجات خمس عشر را از حفظ می خواند.

مکرّر در فصل زمستان دیده می شد که در پشت بام مسجد خود در حالی که برف به شدت می بارید در نیمه شب پوستینی بر دوش و عمامه بر سر مشغول تضرّع و مناجات بود و با حالت ایستاده، دستها را به سوی آسمان بلند کرده تا این که برف، سراسر قامت مبارکش را از سر تا پا سفید پوش می کرد.^(۲)

پسر هارون الرشید

هارون الرشید پسری داشت که بسیار زاهد بود و راه نادرست پدر را ترک گفته بود. روزی با لباس ساده از مقرر حکومت هارون عبور می کرد، وزراء گفتند که پسر هارون با این وضع موجب ننگ خلیفه است. چون مطلب به گوش هارون رسید پسر را احضار کرد و از سر مهربانی سخنانی دل فریب به گوش جوان

۱- خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۸۳.

۲- نجوم السماء، ۴۰۸ و ۴۱۱.

خواند. اما جوان عاقل در جواب گفت:

ای پدر: چون تو از من جدا شوی فرزندان دیگری داری که خود را با آنها تسلی دهی، ولی اگر من از خالق خود جدا شوم چه سازم؟
سپس از پدر جدا شد و به بصره رفت و از مال دنیا جز قرآنی با خود نداشت، روزهای شنبه کارگری می‌کرد و مزد آن را در طول هفته خرج می‌نمود.
روزی ابو عامر بصری به دنبال کارگر رفت، دید جوانی خوش روی زنبیلی در برابر نهاده و به تلاوت قرآن مشغول است پرسید: ای پسر! آیا کار می‌کنی؟ جوان گفت:

برای کار آفریده شده‌ام. سپس مزد خود را تعیین کرد و شرط نمود که هنگام فرارسیدن اوّل وقت نماز به او اجازه نماز بدهد.
ابو عامر بصری پذیرفت و جوان با او رفت و مشغول کار شد. چون وقت نماز فرارسید دست از کار کشید، وضو ساخته و نماز را به جا آورد و سپس به کار ادامه داد.

چون عصر فرارسید «بصری» دید که او به مقدار کار ده نفر را یک نفره انجام داده است! خواست مزد بیشتری به او بدهد ولی جوان نپذیرفت و مزد خود را گرفت و رفت روز بعد «ابو عامر بصری» به سراغ جوان رفت ولی او را نیافت. تا روز شنبه دیگر فرارسید و آن جوان را در جایی یافت که در بستر بیماری قرار داشت، جوان او را گفت:

چون از دنیا رفتم مرادفن کن و زنبیل و قرآن و انگشترم را برای هارون ببر و به او بگو که به دنیای خود مغرور نباش و این انگشتر را بگیر که من طاقت حساب مال تو را ندارم.^(۱)

زنی نیکوکار

در زمان حضرت عیسیٰ علیه السلام زنی بود نیکوکار، هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسید هر کاری که داشت می‌گذاشت و به نماز می‌ایستاد.

در میان نماز، وسوسه‌های شیطانی آغاز شد که:

تو اکنون به نماز ایستاده‌ای ناناها همه سوخت، تو به نماز ایستاده‌ای در حالی که فرزندت در تنور می‌سوزد.

ولی زن مقاومت کرد و با خود گفت که اگر نان بسوزد بهتر از آن که تنم در آتش جهنم بسوزد، من به قضای او راضی هستم و هرگز حاضر نیستم از نماز جدا شوم و خداوند نگهدار فرزند من است.

در همین اثناء شوهر زن به خانه آمد، زن را دید که به نماز ایستاده و تنور ناناها را سوزانده و کودک در میان آتش سرگرم بازی است پس از پایان نماز زن، شوهر دست زن را گرفت و کنار تنور آورد و صحنه را به او نشان داد. وی سجده شکر به جای آورد.

شوهر کودک را برداشت و نزد حضرت عیسیٰ علیه السلام آمد و داستان شگفت‌انگیز کودک و نماز همسرش را تعریف کرد.

حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود: برو از همسرت سؤال کن چه عملی انجام داده است که صاحب این کرامت شده است؟ زیرا اگر این کرامت از مردان بود جبرئیل بر آنان نازل می‌شد.

شوهر از زن پرسید: چه کرده‌ای؟

زن گفت:

من همیشه کار آخرت را پیش انداختم و کار دنیا را پس. چون بانگ اذان می‌شنیدم همه کارها را به یک سو می‌نهادم و به نماز مشغول می‌شدم و دیگر آن که هر که با من جفا کرد و دشنام داد، هرگز کینه او به دل نگرفتم و همیشه کار

خویش را با خدای خویش افکندم و راضی به رضای او گشتم و فرمان خدا را بزرگ انگاشتم و بر خلق نیز مرحمت نمودم و هرگز سائلی را بی جواب رها نکردم، اگرچه اندک بود و دیگر آن که نماز شب و نماز صبح را هرگز ترک نکردم.

حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود:

اگر این زن مرد بود، پیامبر می شد. (۱)

استاد علامه طباطبایی

علامه طباطبایی نسبت به انجام نوافل مقید بودند، و حتی گاهی دیده می شد که در بین راه مشغول خواندن نمازهای نافله است، او شبهای ماه مبارک رمضان تا صبح بیدار بود، مقداری مطالعه می کرد و بقیه اوقات را به دعا و قرائت قرآن و نماز و اذکار مشغول بود.

آری، علامه شهیر با بهره گیری از آموخته های خویش از زندگانی ائمه اطهار علیهم السلام و سیره پاک نبوی و نیز استفاده از محضر اساتید و اسلاف جلیله روحانیت، دریافته بود که برای پیمودن مسیر طهارت و تقوی می باید معارف دینی را با تهجد و عبادت تلفیق نمود و از اوقات به دست آمده حداکثر استفاده را نمود و علم و حکمت را با قرآن و ذکر و دعا عجین کرد و مدارج عالی علم و فضیلت را طی نمود و صاحب کرسی فلسفه در حوزه علمیه قم گردید و به عنوان زبان گویای حکمت قدیم و فلسفه جدید در حوزه شناخته شد.

استاد علامه خود می گوید: وقتی که برای تحصیل به نجف اشرف مشرف شدم، به خاطر قرابت و خویشاوندی گاه گاهی به محضر مرحوم آیت الله حاج میرزا علی آقا قدس الله الزکیه شرفیاب می شدم، تا این که یک روز جلو در

مدرسه‌ای ایستاده بودم که مرحوم قاضی از آن جا عبور می‌کردند، چون به من رسیدند دست خود را روی شانه من گذاردند و گفتند: ای فرزند! دنیا می‌خواهی نماز شب بخوان؛ آخرت می‌خواهی نماز شب بخوان!

عمل نمودن علامه به توصیه و سفارش استاد خود مرحوم قاضی و عنایت و توجه به مسائل عبادی و تهجد همراه با تفکر و تعمق در قرآن، علامه را به نقطه‌ای از اعتلای معنوی می‌رساند که وقتی دست به قلم می‌برد، چنان آثاری از خود برجای می‌گذارد که بدون شک در نوع خود بی‌نظیر است، تفسیر المیزان یکی از آن آثار است، که پی بردن به ارزش آن مستلزم داشتن زمینه‌های علمی و تحقیقی لازم و برخوردار بودن از علوم قرآنی است، المیزان یک دوره کامل تفسیر قرآن است که در ۲۰ مجلد به زبان عربی و ۴۰ مجلد به زبان فارسی مدون گردیده است.

سید محمدحسین حسینی طهرانی یکی از شاگردان مرحوم علامه طباطبایی در کتاب مهر تابان می‌نویسد، با آن که بیش از سی دوره از تفاسیر مهم شیعه و سنی را در دسترس و مورد مطالعه دارم، هیچ‌گاه مانند المیزان تفسیری دلنشین‌تر و لذت‌بخش‌تر و جامع‌تر ندیده‌ام.

این جاست که علم توأم با تهذیب متجلی می‌شود و نمود می‌کند، علامه طباطبایی با وجود آن همه عظمت روحی و علمی که دارا بودند، نقل می‌کنند که همانند یک طلبه ساده در کنار صحن روی زمین می‌نشستند و نزدیک مغرب در مدرسه فیضیه حاضر می‌شدند، و هنگام برپایی نماز مانند سایر طلاب نماز را به جماعت مرحوم آیت‌الله حاج سید محمدتقی خوانساری می‌خواندند.

استاد سید محمدحسین طهرانی می‌گوید: از همان زمان طلبگی ما در قم زیاد به منزل مرحوم علامه می‌رفتیم؛ ولی هیچ‌گاه نشد که بگذارند ما با ایشان نماز را به جماعت بخوانیم.

آری؛ این همه تواضع و ادب جز در مکتب اسلام و محضر قرآن، جای دیگر نمی‌شود آموخت. آری، اینها ارزشهای نهفته‌ای هستند در ضمیر تاریخ اسلام و بهترین و بارزترین نشانه حرکت و پویایی مذهب تشیع در مسیر الهی است.

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن
 منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن
 وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
 که در طریقت ما کافری است رنجیدن
 به می‌پرستی از آن نقش خود بر آب زدم
 که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن
 به پیر می‌کده گفتم که چیست راه نجات
 بخواست جام می و گفت راز پوشیدن
 «حافظ»

برخی چنین می‌پندارند که شب زنده‌داری و نافله شب با درس خواندن منافات دارد و مانع تحصیل است و آن را اتلاف وقت می‌دانند و می‌گویند باید آن وقت را صرف درس خواندن و مطالعه کرد.

این گروه سخت در اشتباه هستند و نمی‌دانند که تهجد و شب‌زنده‌داری بهترین وسیله برای ازدیاد توفیق تحصیل است، و چه بسیار از تارکین تهجد که نه تنها موفق به تحصیل نشده‌اند، بلکه در گرداب گناه غرق گشته‌اند.

مرحوم ملکی تبریزی در این باره می‌گوید: من بسیاری از محصلین را می‌شناسم که از شب زنده‌داران بودند و همین امر سبب شد که فهمی عمیق و استقامتی بی‌نظیر در امر تحصیل نصیب آنها گردد و به مراتب و مقامات والای علمی نائل شدند، و بالعکس، کسانی هستند که در مطالعه کتب علمی کوشش

بسیار داشتند ولی به جایی نرسیدند و از علم خویش سودی نبردند. شهید مطهری می‌گوید: نماز شب لذت و بهجت دارد، آن لذتی که یک نفر نماز شب خوان حقیقی و واقعی از نماز شب خودش می‌برد، آن لذتی که از «استغفرالله و یا رب یا رب» گفتنها می‌برد، هیچ وقت یک آدم عیاش احساس نمی‌کند. لذت آن نماز شب‌خوان خیلی عمیق‌تر، نیرومندتر و نشاط‌بخش‌تر است.

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
بیخود از شمعشعه پرتو ذاتم کردند
باده از جام تجلی صفاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
آن شب قدر که این تازه براتم دادند
بعد از این روی من و آینه وصف جمال
که در آن جا خبر از جلوه ذاتم دادند
من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب
مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند
هاتف آن روز به من مژده این دولت داد
که بدان جور و صفا صبر و ثباتم دادند
این همه شاهد و شکر کز سخنم می‌ریزد
اجر صبوری است کز آن شاخ نباتم دادند
همت «حافظ» و انفاس سحرخیزان بود
که ز بند غم ایّام نجاتم دادند
«حافظ»

استاد شهید مرتضی مطهری

استاد شهید مرتضی مطهری اهمیت فوق العاده‌ای برای نماز قائل بودند. ایشان هرگز با لباس خانه (لباس معمولی که در خانه می‌پوشند) نماز نمی‌خواندند. خصوصاً نماز صبح را؛ وی هنگام نماز صبح لباس می‌پوشیدند، عمامه به سر می‌گذاشتند و خود را برای نماز آراسته می‌کردند. سپس به نماز می‌ایستادند.

شاید این کار بدین سبب بود که می‌خواستند از همان آغاز که لباس می‌پوشیدند آمادگی روحی پیدا کنند یعنی؛ «من می‌خواهم کاری انجام دهم که سرسری نیست» حالت آمادگی قبل از نماز مسلماً تأثیر روحی و معنوی بسزایی خواهد داشت.

شهید محمدعلی رجایی

دکتر غلامعلی افروز طی خاطره‌ای نقل می‌کند:

روزی نزدیک ظهر در خدمت شهید رجایی بودم، صدای اذان شنیده شد، در حالی که ایشان از جا حرکت کرد به منظور آماده شدن برای اقامه نماز، یکی از خدمتگزاران وارد اتاق شد و گفت: غذا آماده است، سرد می‌شود، اگر اجازه می‌فرمایید بیاورم. شهید رجایی فرمودند: خیر، بعد از نماز.

وقتی خدمتگزار از اتاق خارج شد شهید رجایی با چهره‌ای متبسم و دلی آرام خطاب به من فرمودند: عهد کرده‌ام هیچ وقت قبل از نماز ناهار نخورم، اگر زمانی ناهار را قبل از نماز بخورم یک روز، روزه می‌گیرم.

حجة الاسلام شفتی

حجة الاسلام سید محمدباقر شفتی (ره) نماز را با خضوع تمام و با حزن و

تضرع، بلکه با گریه قرائت می‌کرد و بر هر مستمعی واضح می‌شد که نماز او با نهایت حضور قلب است. نماز آن بزرگوار در کمال حضور و خضوع بود و مستمع را منقلب می‌کرد و به گریه می‌انداخت.

مرحوم میرزا محمد تنکابنی (ره) که خود از علمای برجسته قرن اخیر است و در نجف اشرف به تحصیل مشغول بوده می‌گوید: من نماز صبح را به سید شفقتی اقتدا می‌کردم و برای درک نماز صبح او هر روز از خانه ام می‌باید مسافت زیادی تا مسجدی که سید در آن جا اقامه نماز می‌نمود طی می‌کردم و هنگام نماز جماعت، نزدیک او می‌ایستادم و ایشان هنگام گفتن تکبیرة الاحرام از حالت اختیار بیرون می‌رفت و بی اختیار کلمه الله اکبر را با مدّ قرائت می‌کرد. (۱)

آخوند ملا علی نوری

آخوند ملا علی نوری؛ حکیم معروف نمازش را با کمال حضور قلب و حالت خوف و هیبت ادا می‌نمود. (۲)

حاج محمد ابراهیم کلباسی

محدث قمی می‌نویسد: رساله‌ای از مرحوم حاج محمد ابراهیم کلباسی دیدم که در آن خطاب به پسرش آقا محمد نوشته بود «نور چشم مکرم آقامحمد، راضی نیستم که ترک جماعت کرده باشید، بلکه یک نماز به غیر جماعت نکنید».

۱- قصص العلماء، صص ۱۰۴ و ۱۳۷.

۲- همان.

مرحوم کلباسی خودش نماز را طول می‌داد و نمازش کامل بود.^(۱)

میرزا محمدجعفر انصاری

این عالم جلیل‌القدر که از بستگان مرحوم شیخ مرتضی انصاری می‌باشد و از مراجع نامدار خطه خوزستان و حافظ قرآن نیز بوده است، حافظه‌اش بسیار عجیب بوده، قرآن مجید و تعقیبات نمازها و دعاها هر ماه و هر روز و شب ماه مبارک رمضان را حفظ داشت، و علی‌رغم مشاغل درسی و حوزه، علاوه بر نوافل و قرائت یک جزء قرآن و نماز جعفر طیار هر روز زیارت عاشورا و زیارت جامعه را ایستاده به جا می‌آورد و هنگام عبادت توجه خاصی داشت.^(۲)

شیخ آقا بزرگ تهرانی

شیخ با وجود داشتن مشاغل پردامنه و مطالعات و تتبعات علمی که وقت بسیاری را از او می‌گرفت، ولی هرگز از عبادات و ریاضات شرعی و تهذیب نفس غافل نبود؛ او شبهای چهارشنبه هر هفته پای پیاده از نجف اشرف به مسجد سهله در ۱۰ کیلومتری نجف می‌رفت و در آن جا به نماز و دعا و عبادات می‌پرداخت، این شخصیت بزرگوار عالم اسلام تا سن ۸۰ سالگی به این کار ادامه داد. او خدمات ارزنده‌ای به اسلام و تشیع نمود و با مجاهدات خویش آثار ارزنده و نفیسی از خود باقی نهاد که امروزه مورد توجه محققان و محور بحث نویسندگان است.^(۳)

۱- فوائد الرضویه، صص ۱۱ و ۱۲.

۲- زندگانی شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۸۲.

۳- شیخ آقا بزرگ تهرانی، صص ۷ و ۸.

حاج ملا هادی سبزواری

در شرح حال این حکیم و فیلسوف فرزانه آمده است که وی هر شب و در فصول چهارگانه سال یک‌سوم آخر شب را بیدار بودند و در تاریکی شب تا اول طلوع آفتاب عبادت می‌کرد.^(۱)

میرزا سلیمان تنکابنی

مرحوم میرزا سلیمان تنکابنی که از شاگردان حکیم معروف، ملا علی نوری (ره) است، مقید به خواندن نماز اول وقت و خواندن نوافل بود و هر روز یک جزء قرآن تلاوت می‌کرد و هر روز صبح سوره یس را می‌خواند و صد مرتبه لا اله الا الله الملك الحق المبين و برخی اوراد دیگر می‌خواند و نیز سوره واقعه را در قنوت نماز نافله عشاء قرائت می‌کرد و نماز شب وی هیچ وقت ترک نمی‌شد. وی همیشه در قنوت نماز وتر مناجات «خمس عشرة» را می‌خوانده است.^(۲)

استاد میرزای قمی

این مرد بزرگ، هرگز نماز شب و زیارت عاشورا و نماز جماعت را ترک نکرد، و هر وقت به مسجد نمی‌رفت، در منزل به اتفاق زن و فرزندان خود اقدام به اقامه جماعت می‌نمود.^(۳)

۱- اسرارالحکم، ص ۲۰.

۲- قصص العلماء، ص ۷۳.

۳- منابع المعارف، ص ۱۷۹.

آخوند خراسانی

مرحوم آخوند خراسانی صاحب کتاب کفایة الاصول؛ در ایام سال در دو نوبت صبح و مغرب اقدام به اقامه نماز جماعت می نمود، مگر در ماه مبارک رمضان که در سه نوبت نماز را به جماعت می خواند. ایشان نوافل شبانه روزی را به جا می آورد.

یکی از همسایگان آن بزرگوار می گوید: بام خانه ما متصل به بام منزل مرحوم آخوند بود و ایشان هنگام نماز و عبادت در سجده، یک سوز و گداز و ناله دلخراشی داشتند که روح و جذبۀ حقّ تعالی از عباداتش هویدا بود و هر قصی القلب از دیدن این صحنه منقلب و دگرگون می شد.^(۱)

ابوعلی سینا

در شرح حال شیخ الرئیس ابوعلی سینا می نویسند:
هرگاه ابوعلی با مسأله مشکلی مواجه می شد؛ بر می خاست و وضو می ساخت و به مسجد می رفت و به نماز می ایستاد و با خدای خود خلوت می کرد و از خدا می خواست مسأله مشکل بر او آسان شود.
انسان بر اثر اجتناب از تعلقات دنیوی و تصفیه و تهذیب نفس می تواند به عالم ملکوت وصل شود و زودتر به حقائق عالم دست یابد.^(۲)

میرزا جواد ملکی

یکی از دوستان و نزدیکان حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می گوید:
مرحوم ملکی (ره) شبها که برای تهجد و نماز شب به پا می خاست. ابتدا در

۱- مرگی در نور، صص ۳۹۴ و ۳۹۵.

۲- تاریخ ابن خلکان، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.

بسترش مدّتی صدا به گریه بلند می‌کرد، سپس بیرون می‌آمد و نگاه به آسمان می‌کرد و آیات ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (سوره آل عمران، آیات ۱۹۰-۱۹۴) را می‌خواند و سر به دیوار می‌گذاشت و مدّتی گریه می‌کرد و پس از تطهیر نیز کنار حوض مدّتی پیش از وضو می‌نشست و می‌گریست و خلاصه از هنگام بیدار شدن تا آمدن به محلّ نماز و خواندن نماز شب، چند جا می‌نشست و برمی‌خاست و گریه سر می‌داد و چون به مصلاّیش می‌رسید دیگر حالش قابل وصف نبود. (۱)

ملاّ محمّد اشرفی

مرحوم ملاّ محمّد اشرفی که از شاگردان سعیدالعلماست، از نیمه شب تا صبح مشغول تضرّع و زاری و مناجات با حضرت باری (جلّ و علا) بود و آن قدر بر سر و سینه می‌زد که هنگامی که صبح می‌شد در نهایت ضعف و نفاخت بود به گونه‌ای که هرکس او را می‌دید چنین می‌پنداشت که تازه از بستر بیماری برخاسته است. (۲)

حجة الاسلام شفتی

یکی از نزدیکان این بزرگوار گفته است: با آن مرحوم به یکی از روستاها رفتیم شب را در راه گذراندیم. سید به من فرمود، نمی‌خواهی؟ من رفتم که بخوابم چون سید گمان کرد که من خوابیدم برخاست و مشغول نماز شد، به خدا قسم دیدم بندهای دوش و اعضایش می‌لرزید به طوری که کلمات نماز را از شدت حرکت فکّی و اعضاء مکرّر می‌نمود تا آن را صحیح ادا کند.

۱- رساله لقاءالله.

۲- قصص العلماء.

مرحوم تنکابنی می‌گوید: این بزرگوار از نیمه شب تا صبح، به گریه و زاری و تضرع اشتغال داشت و در صحن کتابخانه‌اش مانند دیوانگان می‌گردید و دعا و مناجات می‌خواند و بر سر و سینه می‌زد تا صبح و چنان صدای گریه او بلند بود که اگر همسایه‌ها بیدار می‌شدند می‌شنیدند.^(۱)

آخوند ملا محمد کاشی

سیاری از اعظم آورده‌اند: هر نیمه شب نمازی چنان به سوز و گداز می‌خواند و بدنش به لرزه می‌افتاد که از بیرون حجره صدای حرکت استخوانهایش احساس می‌شد. روزی پس از ختم درس، یکی از طلاب به مدرس آقا آخوند آمد و گفت: آقا، این آقا شیخ می‌گوید که دیشب به وقت سحر دیدم که از در و دیوار صدای «سَبَّوحٌ قُدُّوسٌ رُبُّنَا وَ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ» برمی‌آید و چون درنگریستم دیدم که آقای آخوند به سجده این ذکر می‌گوید.

آخوند فرمود: این که در و دیوار به ذکر من متذکر باشند امری نیست؛ مهم آن است که او از کجا محرم این راز گشته است.^(۲)

آیت‌الله سید محمد باقر درچه‌ای

استاد آیت‌الله العظمی بروجردی و میرزای نائینی و آقای نجفی قوچانی گویند که مرحوم درچه‌ای در قنوت نماز شب، دعای ابو حمزه ثمالی را در حالت ایستاده می‌خواندند.^(۳)

۱- قصص العلماء، صص ۱۳۷ و ۱۲۳.

۲- همان، ص ۱۹۳.

۳- همان.

آیت‌الله اعرافی

علاقه عجیبی به تهجد و شب زنده‌داری و سحرخیزی داشت. یک ساعت قبل از اذان صبح بیدار و با حالت خوشی به راز و نیاز و قرائت قرآن مشغول می‌شد. (۱)

ربیع بن خثیم

در تاریخ آمده است که ربیع بن خثیم تمام شب را با یک رکوع به صبح می‌رساند و چون صبح می‌شد سر برمی‌داشت و می‌گفت آه! که افراد با اخلاص گوی سبقت را ربودند و ما از کاروان بازماندیم. (۲)

آیت‌الله سید حسن خوانساری

مرحوم آیت‌الله سید حسن خوانساری هرگز نماز شب و زیارت عاشورا و نماز جماعت را ترک ننمود، و هر زمان که برایش عذری پیش می‌آمد که نمی‌توانست به مسجد برود، در خانه‌اش با زن و فرزند خویش نماز جماعت می‌خواند. (۳)

میرزا سلیمان تنکابنی

مرحوم میرزا محمد تنکابنی صاحب کتاب قصص العلماء درباره پدرش میرزا سلیمان که از علمای بزرگ بود چنین می‌نویسد که: او مقید به نماز اول وقت و نمازهای نافله بود و نماز شب از او ترک نمی‌شد و هر روز صبح سوره یس و

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، به تاریخ ۱۳۷۲/۶/۲۳.

۲- سر الصلاة امام خمینی، ص ۱۵۷.

۳- مناصب المعارف، مقدمه.

يك جزء قرآن تلاوت می نمود و در قنوت نماز وتر مناجات خمسة عشر را می خواند و در نماز خضوع داشت.^(۱)

حجة الاسلام شفتی

مرحوم میرزا محمد تنکابنی صاحب کتاب قصص العلماء درباره نماز آقا سید محمدباقر حجة الاسلام شفتی، نقل می کند که او زمانی که تکبیرة الاحرام را قرائت می فرمود «مَدَّ» می داد من از شاگرد او سؤال کردم که در «الله» جای «مَدَّ» نیست سید چرا «مَدَّ» می دهد.

شاگرد گفت: ما این موضوع را از او سؤال کردیم، فرمود در زمانی که به کلمه مبارکه «الله» تکلم می کنم از حالت اختیار بیرون می روم و این «مَدَّ دادن» اختیاری من نیست.

سید محمدباقر همه نماز را با خضوع تمام و با حزن بلکه با گریه قرائت می کرد و در نوافل هم ذکر رکوع و سجود را سه دفعه می خواند و در زیر کفهای دست هم «مُهر» می گذاشت.^(۲)

شیخ مرتضی انصاری

نماز نوافل راتبه از او ترک نمی شد و همچنین زیارت عاشورا و نماز جعفر طیار از او ترک نمی شد.^(۳)

۱- قصص العلماء، ص ۷۳.

۲- همان، ص ۱۰۵.

۳- همان، ص ۱۰۶.

حجة الاسلام شفقی

سید محمدباقر شفقی در قنوت این دعا را می خواند:

«اللهم اهدنا فی من هدیت و عافنا فیمن عافیت و تولنا فیمن تولیت
و قنا شر ما قضیت و بارک لنا فیما اعطیت و . . .».

مرحوم میرزا محمد تنکابنی نقل می کند در مدت یک سال که در خدمت
حجة الاسلام شفقی بودم به غیر این دعا در قنوت از او شنیده نشد، چنانچه شیخ
بهائی در قنوت غالباً این دعا را می خواند:

«اللهم اغفر لنا و ارضا و عافنا و اعفُ عنا فی الدنیا و الاخر اِنَّكَ علی
کل شی قدیر».

مرحوم تنکابنی می گوید در سالی به زیارت امام هشتم مشرف شدم که در راه
حاجی سلیمان خان قاجار حاکم سبزوار هم صحبت وی شده بود که حکایت از
مرحوم حاجی سید محمدباقر شفقی شد.

حاجی سلیمان خان گفت که یکی از شاهزادگان که در اصفهان سکونت
داشت برایم نقل کرد که مرا کنیزی بود. فرار کرد و در خانه مرحوم شفقی رفت
بعد از چند وقتی مرحوم شفقی کنیز را به خانه من روانه کرد و نامه ای نوشت که
کنیز را اگر تقصیری است به من بخشیده باشید و به ملازمان و خادمان خانه
سفارش کنید که با او خوش رفتاری نمایند، پس ما از کنیز احوالات آن بزرگوار را
سؤال کردیم؟

کنیز گفت:

شب دیوانه می شد و روز عاقل.

سؤال کردیم چگونه؟

کنیز گفت:

چون مقداری از شب می گذشت در صحن و سرای کتابخانه مانند آدم دیوانه

بر سر خود می زد و های های گریه می کرد و به مناجات و ادعیه اشتغال داشته تا این که صبح می شد و عمامه بر سر و عبا به دوش می گرفت و مانند معقولین می نشست.^(۱)

محدث قمی (شیخ عباس قمی)

محدث قمی در هنگام تلاوت قرآن وقتی به آیه شریفه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^(۲) «جن و انس را نیافریدیم مگر برای عبادت» می رسید لرزه بر اندامش می افتاد، و اسفا چقدر غافلیم و چه اندازه از خدا دور افتاده ایم در حالی که عبادت و پرستش او هدف از آفرینش جن و انس بوده است. و چرا ما از آن هدف مبارک دور افتاده باشیم و این ورد زبان ایشان بود و هر جا که منبر می رفت و موعظه می کرد فلسفه آفرینش موجودات و انسان را یاد آوری می کرد و می گفت فراموش نکنید که عبادت خدا هدف خلقت است. فرزند ایشان مرحوم حجة الاسلام آقای حاج میرزا علی محدث زاده نقل کرده است پدرم شب جمعه ای پس از نماز شب، در نجف اشرف مشغول خواندن سوره «یس» می شود، وقتی که به آیه شریفه «هذه جهنم التي كنتم توعدون» می رسد چند بار آن را تکرار کرده و مکرراً می گوید «اعوذ بالله من النار» پناه می برم به خداوند از آتش جهنم و چنان منقلب می شود که نمی تواند بقیه سوره را بخواند و به همان حال باقی می ماند تا هنگام اذان صبح که مشغول نماز صبح می شود.^(۳)

۱- قصص العلماء، ص ۶

۲- سوره ذاریات: آیه ۶۵

۳- حاج شیخ عباس قمی، مرد تقوا و فضیلت.

آیت‌الله سید احمد کربلائی

یکی از شاگردان مرحوم آیت‌الله سید احمد کربلائی می‌گوید:
 شبی از شبها را به مسجد سهله می‌گذرانیدم به تنهایی، به نیمه شب یکی
 در آمد و به مقام ابراهیم علیه السلام سلام کرد و از فریضه صبح در مسجد شد تا طلوع
 خورشید، آن‌گاه برفتم و دیدم آقا سید احمد کربلائی بگآء است و از شدت گریه
 خاک سجده‌گاه را گل کرده است و صبح به رفت و در حُجره نشست و چنان
 می‌خندید که صدای او به بیرون مسجد می‌رسید. (۱)

درسی از شهید رجائی

ناهار بعد از نماز

- وقتی به او گفته شد برویم ناهار، فرمودند: نذر کرده‌ام اگر نماز را در اوّل
 وقت نخوانم فردایش را روزه بگیرم.
 - به کار بگویند وقت نماز است، به نماز نگویند کار دارم. (۲)

شهید بهشتی

با خبرنگاران خارجی مصاحبه می‌کرد، ناگهان صدای اذان به گوشش رسید
 از جایش بلند شد، خبرنگاران پرسیدند: کجا می‌روید آقای بهشتی!
 فرمودند: می‌روم به طرف نماز. (۳)

۱- تاریخ حکماء و عرفاء متأخر بر صدر المتألهین، ص ۱۳۵.

۲- آموزشگاه نماز، ج ۱.

۳- همان سند.

امام خمینی (ره)

حجة الاسلام انصاری می‌گوید:

امام در روزهای آخر عمرشان می‌خواستند بخوابند به من گفتند: اگر خوابیدم اوّل وقت نماز صدایم بزن.

گفتم: چشم.

دیدم اوّل وقت شد و امام خوابیده‌اند حیفم آمد صدایشان بزنم، عمل جراحی، سرم به دست، گفتم: صدایشان بزنم.

چند دقیقه‌ای از اذان گذشت و امام چشمهایشان را باز کردند، گفتند: وقت شده؟

گفتم: بله.

امام فرمودند:

چرا صدایم نزدی؟

گفتم: ده دقیقه بیشتر از وقت نگذشته است.

گفتند: مگر به شما نگفتم.

امام سپس فرزندشان را صدا زدند که «احمد بیا» و فرمودند:

ناراحتم، از اوّل عمرم تا حال نمازم را اوّل وقت خوانده‌ام چرا الان که پایم لب‌گور است، ده دقیقه تأخیر افتد.

علامه امینی

ایشان سه شب در حرم امام رضا علیه السلام بود و هر شب هزار رکعت نماز می‌خواند به او گفتند آیا شما خسته نمی‌شوید؟
فرمود: مگر ماهی از شنا خسته می‌شود که من هم از نماز خسته شوم.

امام خمینی (ره)

روز اولی که شاه رفت امام در نوفل لوشاتو فرانسه بودند و نزدیک به سیصد الی چهارصد خبرنگار اطراف منزل امام جمع شده بودند. تختی گذاشتند و امام روی آن ایستادند، تمام دوربینها کار می کرد. قرار بود هر چند نفر خبرنگار یک سؤال بکنند. دو سه سؤال از امام شد که صدای اذان ظهر شنیده شد. بلافاصله امام محل را ترک کردند و فرمودند وقت فضیلت نماز ظهر می گذرد. تمام حاضرین از اینکه امام صحنه را ترک کردند متعجب شدند. کسی از امام خواهش کرد چند دقیقه ای صبر کنید تا حداقل چهار پنج سؤال دیگر بشود. امام با عصبانیت فرمودند: به هیچ وجه نمی شود و رفتند. (۱)

تهجد حضرت امام خمینی (ره)

یکی از نزدیکان امام می گوید: حضرت امام (ره) پنجاه سال نماز شب می خواند. حاج احمد آقا یادگار امام می گوید: هنگامی که در نجف اشرف امام در تبعید به سر می بردند، در یکی از شبهای ماه مبارک رمضان پشت بام خوابیده بودم. بلند شدم دیدم صدا می آید، متوجه شدم که امام در آن تاریکی شب در حال نماز خواندن است و دستهایش را طرف آسمان دراز کرده و گریه می کند. «من وصایا النبی (ص) لأمیر المؤمنین (ع) . . . عليك بصلاة اللیل؛ یکررها اربعا» در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ در وصیتی که برای امیر مؤمنان علی علیه السلام داشتند فرمودند: بر تو باد نماز شب؛ و این جمله را چهار بار تکرار فرمودند: «عليك بصلاة اللیل» (۲) آیت الله ابراهیم امینی که از شاگردان مخلص امام هستند در یکی از سخنرانیهای خود در اوائل انقلاب به نقل از مرحوم

۱- سیمای فرزندان، ص ۱۵۹.

۲- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۱۷.

آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی می‌گفتند: قریب به ۲۰ سال از تهجد امام در قم مطلع بوده است. در جریان انقلاب در زمانی که امام در نوفل لوشاتو، به سر می‌بردند، در همان روز اولی که شاه ملعون از ایران در رفته بود، جمع کثیری از خبرنگاران خارجی که از اقصی نقاط دنیا برای تهیه گزارش و خبر به نوفل لوشاتو آمده بودند، اطراف منزل امام جمع شده بودند، امام در جمع آنان حضور یافتند و خبرنگاران با مطرح نمودن سؤالاتی مصاحبه خود را شروع نمودند، پس از چند دقیقه صدای اذان ظهر شنیده شد. بلافاصله امام محل را ترک کردند و فرمودند؛ وقت فضیلت نماز ظهر می‌گذرد. امام در شرائطی این کار را کردند که هیچ سیاستمدار و متفکر سیاسی حاضر نیست چنین موقعیت به دست آمده‌ای را از دست بدهد. بلکه برخی از سیاستمداران با صرف هزینه‌های بسیار و بعضاً تهیه و تدارک برنامه‌های کاذب و دروغین تحت عنوان مصاحبه اقدام به تبلیغات می‌نمایند تا بدین وسیله پیام خود را به طرفداران خویش در دنیا برسانند، لیکن امام خمینی که سیاستش و تفکرش نشأت گرفته از عقیده و ایمان است و همه مسائل دنیا را حتی رسیدن به حکومت را وسیله‌ای برای قرب به خداوند می‌داند، قبل از هر چیز مقید به انجام فرائض و فرمان الهی است؛ تا آن جا که حاضر نیست فضیلت به جا آوردن یک فریضه را به خاطر انجام یک مصاحبه مطبوعاتی - آن هم در شرائط حاد - از دست بدهد و این تنها به دلیل توجه داشتن به مبدا هستی، و آنچه راکه او می‌خواهد، زیرا که او برتر و والاتر است، و هیچ چیز پایدار نیست مگر به اراده و خواست او

متحیر، عقول در صفتش فکر عاجز ز حد معرفش
 عقل عقل است و جان جانست او آنچه زان برتر است آنست او
 هنگام بازگشت امام از پاریس به ایران اسلامی در حالی که کلیه افراد در
 هواپیما خوابیده بودند، امام در طبقه بالای هواپیما مشغول نماز شب خواندن

بودند و آثار اشک بر گونه‌های مبارکش مشهود بود.

در سالهای اول انقلاب امام در قم بیمار شدند و طبق نظر پزشکان جهت مراقبت و درمان می‌بایست به تهران منتقل می‌شدند، هوا بسیار سرد بود و برف می‌بارید و یخبندان عجیبی در جاده‌ها وجود داشت، امام چندین ساعت در آمبولانس بودند و پس از انتقال به بیمارستان قلب نماز شب خواندند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هیچ حسنه‌ای نیست مگر آن که ثوابی برای آن بیان شده است، مگر نماز شب، که خدای عزوجل ثواب آن را بیان نکرد، به خاطر عظمتی که دارد، همین قدر در قرآن فرموده: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا﴾^(۱)... یعنی: پهلوهاشان از خوابگاهها دوری می‌کند، پروردگارشان را با بیم و امید می‌خوانند؛ به تعبیر علامه طباطبایی، این آیه معرفی مؤمنین از نظر اعمال است و کنایه از این که مؤمنین خواب خود را ترک می‌کند و به عبادت خدا می‌پردازند، آنان از بستر دوری می‌کنند، در حالی که مشغول به دعای پروردگارشان هستند، در دل شب، آن هنگامی که چشمها خواب رفته و بدنها بی حرکت افتاده، خدا را می‌خوانند.^(۲)

امام خمینی (ره) در بیماری، در صحت، در تبعید، در زندان، در خلاصی و حتی بر روی تخت بیمارستان قلب هم نماز شب را ترک نکردند.

آیت‌الله توسلی که از نزدیکان امام راحل‌مان می‌باشد نقل کرده: در یکی از روزها که امام (ره) در بیمارستان بستری بودند، پزشکان برای آرام شدن درد به ایشان قرص مسکن دادند، امام که می‌دانستند این دارو خواب‌آور است، از پزشکان خواستند که به هنگام اذان ظهر ایشان را بیدار کنند. وقت اذان ظهر

۱- سورة سجده: آیه ۱۶.

۲- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۰۵.

فرارسید، ولی پزشکان به خاطر رعایت حال امام، ایشان را بیدار نکردند. امام لحظاتی بعد از خواب بیدار شدند و از دیدن سینی غذا تعجب کردند و از پزشکان پرسیدند مگر وقت نماز و ناهار شده است؟! پزشکانی که خدمت امام بودند عرض کردند؛ اذان را گفته‌اند ولی به دلیل رعایت حالتان، شما را بیدار نکردیم. امام از این کار پزشکان ناراحت شده، قبل از این که غذا را میل کنند، نماز ظهر و عصر را به جای آوردند.

امام خمینی شخصیت برتر قرن بود، او تبلور همه شجاعتها و ایثار و اخلاص بود، شخصیتی که هرگز در مقابل ابرقدرتها کوچکترین مسامحه و سازش از خود نشان نداد، ولی در مقابل خالق هستی و محبوب اصلی، یعنی خدای یکتا این چنین خشوع و تواضع از خود نشان می‌دهد و در خلوت با خدای خویش به تضرع و راز و نیاز می‌پردازد، و تسلیم معبود خویش می‌شود، او حتی در آخرین روزهای حیات خویش در حالی که شدیداً تحت مراقبت ویژه پزشکی به سر می‌برد لیکن از تهجد و عبادت به درگاه احدیت غفلت نمی‌کند. امام با پشت پا زدن به همه ارزشهای کاذب دنیا حقایق معنوی را در وجود خود متحقق ساخت، اینها الگوهای پسندیده و ظریفی هستند که می‌تواند برای جوانان درس باشد و از آنها به عنوان سرمشق بهره جویند، و در زندگی خود به کار گیرند و با قدم نهادن در مسیر بزرگان دین، در اوان جوانی روح و فطرت پاک خویش را از آلودگیها مصون نمایند و باید بدانند که جز بندگی خدا راه نجاتی در این دنیای گذرا نمی‌توان یافت که همراه سعادت و عزّت و شرف باشد.^(۱)

* * *

پنجاه سال است که نماز شب امام ترک نشده امام در بیماری، در صحت، در زندان، در خلاصی، در تبعید حتی بر روی تخت بیمارستان قلب هم نماز شب

۱- فرزانهایی از ابعاد روحی، اخلاقی و عرفانی امام خمینی، سیمای فرزانهگان.

می خواند. امام در قم بیمار شدند، به دستور اطباء به تهران می بایست منتقل شود. هوا بسیار سرد بود و برف می بارید. یخبندان عجیبی در جاده ها وجود داشت، امام چندین ساعت در آمبولانس بودند و پس از انتقال به بیمارستان قلب باز نماز شب خواندند.

- امام شبی که از پاریس به سوی تهران می آمدند تمام افراد در هواپیما خوابیده بودند و تنها امام در طبقه بالای هواپیما نماز شب می خواندند.^(۱)

* * *

حضرت امام خمینی در نجف اشرف با آن گرمای شدید هوا، ماه رمضان را روزه می گرفتند و با این که در سنین کهولت بودند و ضعف بسیاری داشتند تا نماز مغرب و عشاء را به همراه نوافل به جای نمی آوردند، افطار نمی کردند.^(۲)

فراغت وقت و قلب در نماز

بدان که فراغت برای عبادت حاصل شود به فراغت وقت برای آن و فراغت قلب و این امر از مهمّات است در باب عبادات که حضور قلب بدون آن تحقق پیدا نکند، و عبادت با حضور قلب دو امر است: یکی فراغت وقت و قلب و دیگر فهماندن به قلب اهمّیت عبادت را و مقصود از فراغت وقت آن است که انسان در هر شبانه روزی برای عبادت خود وقتی را معین کند که در آن وقت خود را موظّف بداند فقط به عبادت و اشتغال دیگری را برای خود در آن وقت قرار ندهد. انسان اگر بفهمد که عبادت یکی از امور مهمّه ای است که از کارهای دیگر

۱- حجة الاسلام انصاری.

۲- بررسی و تحلیلی از نهضت امام، ج ۱، ص ۲۹.

اهمیتش بیشتر بلکه طرف نسبت با آنها نیست البته اوقات آن را حفظ می‌کند و برای آن وقتی موظف می‌کند و ما پس از این به قدر مقدور شمه‌ای از آن را بیان می‌کنیم.

در هر حال انسان متعبد باید اوقات عبادتش موظف باشد، البته اوقات نماز را که مهمترین عبادات است باید حفظ کند و آنها را در اوقات فضیلت به جا آورد و در آن اوقات برای خود شغل دیگری قرار ندهد و همانطور که برای کسب مال و منال و برای مباحثه و مطالعه وقت موظف قرار می‌دهد، برای این عبادات نیز قرار دهد که در آن وقت فارغ از امور دیگر باشد تا حضور قلب که مغز و لب عبادات است برای او میسر باشد ولی اگر مثل نویسنده نماز را با تکلف به جا آورد و قیام به عبودیت معبود را از امور زائده بداند البته آن را تا آخر وقت امکان به آخر می‌اندازد و در وقت ایتیان آن نیز به واسطه آن که کارهای مهمی به نظر و گمان خود مزاحم با آن می‌بیند یا سر و دست شکسته ایتیان می‌کند. البته چنین عبادتی نورانیت ندارد و سهل است مورد غضب الهی است و چنین شخصی مستخف به صلاة و متهاون در امر آن است. به خدای تعالی پناه می‌برم از خفیف شمردن نماز و مبالات نکردن به امر آن. این اوراق گنجایش ذکر اخبار در این باب را ندارد ولی بعضی از آن را ذکر می‌کنم برای عبرت.

عن محمد بن یعقوب باسناده عن أبي جعفر عليه السلام قال: لا تتهاون^۱ بصلاتك فإن النبي صلى الله عليه وآله قال عند موته: ليس مني من شرب مسكراً، لا يرد على الحوض لا والله. (۱)

«حضرت باقر عليه السلام فرمود به زواره عليه السلام سستی مکن در امر نمازت زیرا که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود در دم مردنش: نیست از من کسی که خفیف شمارد نمازش را، از من نیست کسی که بیاشامد مسکری، به خدا قسم که وارد نمی‌شود

بر من نزد حوض».

و باسناده عن أبي بصير قال: قال أبو الحسن الأوّل عليه السلام: لما حضرت أبي الوفاء قال لي: يا بُنَيَّ لا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنِ اسْتَحَفَّ بِالصَّلَاةِ. (۱)

«جناب ابوبصیر گوید که حضرت کاظم علیه السلام فرمود: چون پدرم را وفات رسید فرمود به من: ای پسرک من، همانا نایل نشود شفاعت ما را کسی که استخفاف کند به نمازش».

و اخبار در این زمینه بسیار است ولی برای اهل اعتبار همین بس است، خدا می داند که انقطاع از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خروج از تحت حمایت آن سرور چه مصیبت عظیمی است: و حرمان از شفاعت آن سرور و اهل بیت معظم او چه خذلان بزرگی است: گمان مکن که بدون شفاعت و حمایت آن بزرگوار کسی روی رحمت حق و بهشت موعود را ببیند. اکنون ملاحظه کن مقدم داشتن هر امر جزئی بلکه نفع خیالی را بر نماز که قرّة العین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بزرگ وسیله رحمت حق است و اهمال کردن درباره آن و به آخر وقت انداختن بدون عذر و حفظ نمودن حدود آن، آیا تهاون و استخفاف است یا نیست؟ اگر هست بدان که به شهادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و شهادت ائمه اطهار علیهم السلام از ولایت آنها خارج و به شفاعت آنها نایل نشوی. اکنون ملاحظه نما اگر احتیاج به شفاعت آنها داری و مایلی که از امت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشی بزرگ بشمار این ودیعه الهیه را و اهمیت بده به آن و الا خود دانی. خدای تعالی و اولیاء او بی نیازند از عمل من و تو، بلکه بیم آن است که اگر اهمیت ندادی منجر به ترک آن شود و از ترک به جحود رسد که کارت یکسره شود و به شقاوت ابدی و هلاکت دائمی رسی.

و از فراغت وقت مهمتر فراغت قلب است بلکه فراغت وقت نیز مقدمه ای برای این فراغت است و آن چنان است که انسان در وقت اشتغال به عبادت خود

را از اشتغالات و هموم دنیایی فارغ کند و توجه قلب را از امور متفرقه و خواطر مشتته منصرف نماید و دل را یکسره خالی و خالص برای توجه به عبادت و مناجات با حق تعالی نماید و تا فراغت قلب از این امور حاصل نشود تفرغ برای او و عبادت او حاصل نشود. ولی بدبختی آن است که ما تمام افکار مشتته و اندیشه‌های متفرقه را ذخیره می‌کنیم برای وقت عبادت، همین که تکبیرة الاحرام نماز را می‌گوییم گویی در دکان را باز کردیم یا دفتر محاسبات را گشودیم یا کتاب مطالعه مفتوح نمودیم، دل را می‌فرستیم به سوی اشتغال به امور دیگر و از عمل به کلی غافل شده یک وقت به خود می‌آییم که به حسب عادت به سلام نماز رسیدیم. حقیقتاً این عبادت فضاحت آور است و این مناجات شرم‌انگیز است.

عزیزم! تو مناجات با حق را مثل تکلم با یک نفر بندگان ناچیز حساب کن، چه شده است که اگر با یک نفر از دوستان - سهل است با یک نفر از بیگانگان - اشتغال به صحبت داشته باشی مدام که با او مذاکره با ولی النعم و پروردگار عالمیان بکلی از او منصرف و غافل و به دیگر امور متوجهی؟! آیا قدر بندگان از ذات مقدس حق افزون است؟ یا تکلم با آنها ارزشش از مناجات با قاضی الحاجات بیشتر است؟ آری من و شما مناجات با حق را نمی‌دانیم، البته امری که تحمیل بر شخص شد و سربار زندگانی گردید در نظر اهمیت نخواهد داشت. باید سرچشمه را اصلاح کرد و ایمان به خداوند و فرمایشات انبیاء پیدا کرد تا کار اصلاح شود، همه بدبختیها از ضعف ایمان و سستی یقین است. ایمان سید بن طاووس رحمته الله علیه او را به جایی می‌رساند که روز اول تکلیفش را عید می‌گیرد برای آن که حق تعالی اجازه ورود مناجات به او مرحمت کرده و او را مخلف به خلعت تکلیف فرموده. حقیقتاً تصوّر کن این چه قلبی است که این قدر نورانیت و صفا دارد: اگر عمل این سید برای تو حجت نیست کار سیدالموحّدین و اولاد معصومین او که برای تو حجت است، نظر کن در حال آن بزرگواران و کیفیت

عبادات و مناجاتهای آنها. بعضی از آنها در وقت نماز رنگ مبارکشان تغییر می‌کرد و پشت مبارکشان می‌لرزید از خوف آن‌که مبادا در امر الهی لغزشی شود با آن‌که معصوم بودند.

از حضرت مولی معروف است که تیری به پای مبارکش رفته بود که طاقت بیرون آوردن نداشت در وقت اشتغال به نماز بیرون آوردند و اصلاً ملتفت نشد. عزیزم! این مطلب از امور ممتنعه نیست، نظیر آن در امور عادیّه برای مردم بسیار اتفاق می‌افتد، انسان در حال غلبه غضب و غلبه محبت گاهی از هر امری غافل می‌شود. یکی از دوستان موثق ما می‌گفت: «وقتی با جمعی از اوباش در اصفهان منازعه کردیم، در بین اشتغال به زد و خورد می‌دیدم بعضی از آنها مشت به من می‌زند؛ نفهمیدم چیست، بعد که فراغت حاصل شد و به خود آمدم معلوم شد با کارد چندین زخم به من زدند که از آثار آن تا چندی بستری بودم». البته نکته آن هم معلوم است. وقتی که نفس توجه تامّ به یک امری پیدا کرد از مُلک بدن غافل می‌شود و احساسات از کار می‌افتد و همش همّ واحد می‌شود. ما خود در جنگ و جدال مباحثات - نعوذ بالله منها - دیدیم که اگر در مجلس هر امری واقع شود از آن بکلی غافل هستیم ولی افسوس که ما به هر امری توجه تامّ داریم جز به عبادت پروردگار و از این جهت استبعاد می‌کنیم.

در هر صورت فراغت از غیر حقّ از امور مهمّه است که انسان باید با هر قیمت هست آن را تحصیل بکند و طریق تحصیل آن نیز ممکن و سهل است، با قدری مواظبت و مراقبت تحصیل می‌توان کرد. باید انسان مدتی اختیار طایر خیال را به دست گیرد و هر وقت خواست از شاخه‌ای به شاخه‌ای پرواز کند آن را حفظ کند پس از مدتی مراقبت رام و آرام شود و توجه آن از امور مشتته منصرف شود و خیر عادت او گردد - وَالْخَيْرُ عَادَةٌ - و فارغ البال اشتغال به توجه به حقّ و عبادت او پیدا کند.

و از همه این امر مهمتر که باید دیگر امور را مقدمه آن دانست حضور قلب است که روح عبادت و حقیقت آن بسته به آن است و بدون آن هیچ قیمتی برای عبادت نیست و قبول درگاه حقّ تعالی چنانچه در روایت شریفه وارد است.

کافی: باسناده، عن أبی جعفر و أبی عبدالله عليهما السلام **إِنَّهُمَا قَالَ: إِنَّمَا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ مِنْهَا، فَإِنْ أَوْهَمَهَا كَلَّهَا أَوْ غَفَلَ عَنْ آدَابِهَا لُفَّتْ فَضْرِبَ بِهَا وَجْهٌ صَاحِبِهَا.** (۱)

«حضرت باقر و صادق عليهما السلام فرمودند به فضیل بن یسار: نیست از برای تو از نماز مگر آنچه توجه قلب کردی به آن از نماز، پس اگر غلط به جا آود تمام آن را یا غافل شود از آداب آن، پیچیده شود و به آن زده بشود به روی صاحبش.»

و رَوَى الشَّيْخُ الْأَقْدَمُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ - رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُ فِي التَّهْذِيبِ: بِإِسْنَادِهِ عَنِ الثَّمَالِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يُصَلِّي فَسَقَطَ رِدَاؤُهُ عَنْ مَنْكِبِهِ فَلَمْ يُسَوِّهِ حَتَّى فَرَعَ مِنْ صَلَاتِهِ. قَالَ: فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: وَيْحَكَ أَتَدْرِي بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ كُنْتُ؟ إِنَّ الْعَبْدَ لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَلَاةٌ إِلَّا مَا أَقْبَلَ مِنْهَا. فَقُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ هَلَكْنَا: قَالَ: كَلَّا، مُتَّمِّمٌ ذَلِكَ لِلْمُؤْمِنِينَ بِالنُّوَافِلِ. (۲)

«ابو حمزه ثمالی گفت: دیدم حضرت سجّاد عليه السلام را که نماز می خواند پس عباى آن حضرت افتاد، حضرت راست نفرمود عبا را تا از نماز فارغ شد. پس، از آن بزرگوار سؤال کردم، فرمود! وای به تو آیا می دانی در حضور چه کسی بودم؟ همانا از بنده قبول نمی شود نمازی مگر آنچه را توجه قلب کرده از آن. عرض کردم: فدایت شوم هلاک شدیم ما! فرمود: هرگز، همانا خداوند تمام می فرماید

۱- «فروع کافی»، ج ۳، ص ۳۶۳.

۲- «وسائل»، ج ۴، ص ۶۸۸.

آن را برای مؤمنین به واسطه نافله‌ها».

و عن الخصال: بإسناده عن عليّ عليه السلام في حديث الأربعمائة قال: لا يقومن أحدكم في الصلاة متكاسلاً ولا ناعساً، ولا يفكرن في نفسه فإنه بين يدي ربه عز وجل، وإنما للعبد من صلاته أقبال عليه منها بقلبه. (۱)

«حضرت امیر عليه السلام فرمود: هیچ یک از شما در حال کسالت و چرت زدن به نماز نیستند و در کارهای خود اندیشه ننماید، زیرا که او در محضر پروردگار است و جز این نیست که از برای بنده از نمازی که می‌خواند تنها آنچه که قلب او بدان توجه داشته است عاید او می‌گردد».

و اخبار در این منوال بسیار است و همین طور در فضیلت اقبال به قلب که بعضی از آنها را در این مقام نقل می‌کنیم و اکتفا به آن می‌نماییم و برای اهل اعتبار کفایت می‌کند.

عن محمد بن عليّ بن الحسين صدوق الطائفة بإسناده عن عبدالله بن أبي يعفور قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: يا عبدالله إذا صليت فصل صلاة مؤدع يخاف أن لا يعود إليها أبداً، ثم اصرف بصرك إلى موضع سجودك، فلو تعلم من عن يمينك و شمالك لأحسنت صلاتك، و أعلم أنك بين يدي من يراك و لا تراه. (۲)

«فرمود حضرت صادق عليه السلام به عبدالله: (بن ابی یعفور) ای عبدالله وقتی که مشغول نماز می‌شوی مثل کسی که وداع می‌کند با نماز و ترس آن دارد که دیگر به آن نرسد نماز بخوان، پس از آن چشمت را بدوز به موضوع سجودت، تو اگر بدانی چه کسی در راست و چپ هست نمازت را نیکو به جا می‌آوری، بدان که تو پیش روی کسی ایستادی که او تو را می‌بیند و تو او را نمی‌بینی».

۱- «وسائل»، ج ۴، ص ۶۷۸

۲- همان، ص ۶۸۵

و بإسناده عن أبي عبدالله عليه السلام في حديث إنَّهُ قَالَ: لِأَجْبٍ لِرَجُلٍ الْمُؤْمِنِ مِنْكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلَاةٍ فَرِيضَةً أَنْ يُقْبَلَ بِقَلْبِهِ اللَّهُ وَ لَا يَشْغُلَ قَلْبُهُ بِأَمْرِ الدُّنْيَا، فَلَيْسَ مِنْ يُقْبَلُ بِقَلْبِهِ فِي صَلَاتِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِوَجْهِهِ وَ أَنْ أَقْبَلَ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ بِالْحُبِّ بَعْدَ حُبِّ اللَّهِ إِيَّاهُ. (١)

«فرمود حضرت صادق عليه السلام: همانا من دوست می دارم از شما مرد مؤمنی را که وقتی در نماز واجبی ایستاد اقبال و توجه کند به قلبش به سوی خدای تعالی و مشغول نکند قلبش را به کار دنیا. پس کسی که در نمازش با قلب متوجه خدای تعالی باشد خداوند به وجهش به سوی او اقبال می کند و محبت آنها را در قلوب مؤمنین بعد از حُبّ به خود، قرار می دهد».

اکنون بین این چه بشارتی است که صادق آل محمد علیهم السلام به مؤمنین می دهد! افسوس که ما بیچاره های محجوب از معرفت، از توجه به حق تعالی بی بهره ایم و از دوستی ذات مقدّس او اطلاعی نداریم و دوستی حق را قیاس می کنیم به دوستی بندگان. اهل معرفت می گویند حق تعالی برای محبوب خود رفع حجب می کند و خدا می داند در این رفع حجب چه کرامتهایی است! غایت آمال اولیاء و نهایت مقصد آنها همین رفع حجب بوده. جناب امیرالمؤمنین عليه السلام و اولاد معصومین آن بزرگوار در مناجات شعبانیه عرض می کنند؛ إلهی هب لی کمالَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَيْكَ، وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ، وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ. (٢)

١- «وسائل»، ج ٤، ص ٤٨٦

٢- «مفاتیح الجنان»، قسمی از دعای شعبانیه؛ «خداوند کمال دل بستگی به خودت را به من ببخش، و روشن ساز دیدگان دل ما را به نوری که به آن نور تو را مشاهده کند، تا آن که دیده بصیرت ما حجابهای نور را بردرد و به معدن عظمت واصل شود، و ارواح به ساحت عزّ قدس تو آویخته گردد».

خداوندا، این نورانیت بصیرت قلوب که اولیا از تو خواستند و خواهش نمودند به نورانیت آن واصل به تو شوند چه بصیرتی است؟ بارالها این حجب نور که در لسان ائمه معصومین ما متداول است چیست؟ این معدن عظمت و جلال و عزّ قدس و کمال چه چیزی است که غایت مقصد آن بزرگواران است و ما تا آخر از فهم علمی آن هم محرومیم تا چه رسد به ذوق آن و شهود آن؟ خداوندا، ما که بندگان سیه روی سیه روزگاریم جز خور و خواب و بغض و شهوت از چیز دیگر اطلاع نداریم و در فکر اطلاع هم نیستیم، تو خود نظر لطفی به ما کن و ما را از این خواب بیدار و از این مستی هشیار فرما.

در هر صورت برای اهلش همین یک حدیث کفایت می کند که تمام عمر خود را صرف کنند برای تحصیل محبت الهی و اقبال و جه الله، ولی امثال ما که وارد این وادی نیستیم و مرد این میدان نمی باشیم به احادیث دیگر متشبث می شویم.

عن ثواب الأعمال: بإسناده عَمَّن سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَعْلَمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا، أَنْصَرَفَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذَنْبٌ إِلَّا عَفَرَ لَهُ. (۱)

«راوی گوید شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود؛ کسی که دو رکعت نماز بخواند در صورتی که بداند چه می گوید در آنها، منصرف شود و حال آن که نیست بین او و بین خداوندگناهی مگر آن که آمرزیده آن را».

و عن رسول الله ﷺ إِنَّهُ قَالَ: رَكَعَتَانِ خَفِيفَتَانِ فِي تَفَكُّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ. (۲)

«فرمود رسول اکرم ﷺ: دو رکعت خفیف با تفکر بهتر از عبادت یک شب است». (۳)

۱- «وسائل»، ج ۴، ص ۶۸۶

۲- همان، ص ۶۸۸

۳- قسمتی از حدیث بیست و هفتم کتاب چهل حدیث، حضرت امام خمینی (ره)، صص ۴۲۶-۴۳۳.

نماز، موهبتی بی‌بدیل و سرچشمه فیض لایزال

نماز در عرصه تکاپوی لایزال و ناگزیری که بشر بدان مأمور بلکه مطبوع گردیده است بزرگترین فریضه و مؤثرترین ابزار است، شاید برخی این خصوصیت را برای نماز فقط در میدان تکاپوی فردی به سوی کمال شناخته و از نقش آن در صحنه جهاد جمعی و اجتماعی در برابر معارضات دنیایی سخنی نشنیده باشند. از این رو باید دانست که پایمردی در همه گونه رویارویی و ایسته به آن است که دلها و اراده‌ها از صفا و توکل و اعتماد به نفس و امید به فرجام لبریز باشد و نماز سرچشمه جوشانی است که این همه و بسی فیوضات دیگر را بر دل و جان نمازگزار سرازیر می‌کند و از او انسانی روشن ضمیر و ثابت‌قدم و بی‌دغدغه و امیدوار می‌سازد.

این که در قرآن و سخن والای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نماز بازدارنده از فحشا و منکر و معراج مؤمن و تقرب‌دهنده پرهیزگار و در یک سخن بهترین نهاد دین معرفی شده و پیامبر مکرم آن را روشنی چشم خویش خوانده است و باید ما را در فهم عظمت نماز به تأمل و ژرف‌نگری بیشتری بکشاند.

البته این نکته نیز شایان ذکر است که نماز همین بر زبان راندن کلمات و

گزاردن حرکاتی معین نیست، آن همه فیض و برکت بر پدید آوردن امواج صوتی و اعمال بدنی بی آن که روح ذکر و توجه در سراسر این کالبد دمیده باشد مترتب نمی‌گردد. اگرچه حداقل تکلیف با آن ساقط می‌گردد.

روح نماز، یاد خدا و خشوع و حضور در برابر اوست و این کلمات و اعمالی که با تعلیم الهی بر مکلف واجب گشته است بهترین قالب برای آن روح و نزدیکترین راه به آن سرمنزل مقصود است.

نماز بی ذکر و حضور، کالبدی بی روح است که اگرچه نام نماز بر مجاز نیست لیکن اثر و خاصیت نماز نیز از آن مرتب نیست، از این حقیقت در آثار دینی با عنوان «قبولی نماز» سخنی رفته است و چنین آمده است که از یک نماز که تو می‌گزاری تنها هر آنچه با حضور و توجه آورده شده قبول است و بس.

اینکه نماز موهبتی بی‌بدیل و سرچشمه فیض لایزال در اختیار ما است که با آن نخست از خویش و سپس از هر آن که بدو مهر می‌ورزیدیم، انسان صالح بسازیم، این دروازه‌ای است گشاده به عرصه‌ای پهناور و مصفا، دریغ است که آدمی عمری را در جوار بهشت مصفایی بگذراند و سری بدان نکشد و عزیزان خود را بدان سوق ندهد، وحی الهی به پیامبر عظیم‌الشأن صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین فرمان داد: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» امروز همه شما خود را طرف این خطاب بشمارید و نماز را که حقیقت مقدّس و گوهری درخشان و عطیه الهی به امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است قدر بشناسید. (۱)